

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

قطار ولایت، به کدام سو؟

مهدی سامع

در روز جمعه ۲۶ مهر، هنگامی که بر سر عضویت رژیم ایران در شورای امنیت ملل متحد رای گیری شد و فقط ۳۲ کشور رای مثبت به جمهوری اسلامی دادند، میزان انفراد رژیم ایران در میان کشورهای جهان بیش از گذشته خود را نشان داد. این در حالی بود که ژاپن ۱۵۸ رای، مکزیک ۱۸۵ رای و اوگاندا ۱۸۱ رای برای کسب کرسی در شورای امنیت ملل متحد به دست آوردند. فراموش نکرده ایم که در همین ماه محمود احمدی نژاد مدعی شد که بسیاری از کشورهای جهان برای حل مشکلات خود چشم به برنامه ها و راهکارهای رژیم ایران دوخته اند. گماشته ولی فقیه قول داده بود که اگر به عضویت شورای امنیت ملل متحد پذیرفته شود از کشورهای مظلوم دفاع خواهد کرد و کشورهای مظلوم با ندادن رای به استبداد دینی حاکم بر ایران اعلام کردند که ما را به لطف تو نیاز نیست، لطفا شر مرسا. البته پیش بینیهای «داهیان» احمدی نژاد دامنه بسیار گسترده ای دارد. برای مثال وی در ۲۵ تیر امسال اظهار نظر کرد که: «قیمت نفت دیگر به پایین تر از ۱۰۰ دلار نخواهد رسید.» البته کارگزاران ولایت خامنه ای هیچ گاه خود را موظف به پاسخگویی پیرامون حرفها و طرحهایی که مستلزم هزینه های سنگین برای مردم ایران بوده ندانسته اند و بر عکس پس از هر شکست عملی و نظری، بر شدت فشار بر مردم افزوده اند.

بقیه در صفحه ۲

توسعه فقر پی آمد

«جراحی بزرگ» احمدی نژاد

برخی از مهمترین حرکتهاى اعتراضی

کارگران و مزدبگیران در مهر ماه ۱۳۸۷

سرکوب، ازار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت سرکوب می کنیم

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

لاف زنیهای احمدی نژاد

الف آناییتا

در صفحه ۱۰



تلاشی جهانی برای لغو

حکم اعدام

در صفحه ۱۹

چه کسی مبلغ «نفرت و

خون» است؟

مهدی سامع

صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

– بحرانهای جدایی طلبانه در بولیوی

با توطیه های وا شننگتن

– "اتحادیه ملل آمریکای جنوبی" و

اهداف آن

در صفحه ۶

سرمقاله

سیاست خارجی،

محور سیاست داخلی

جمهوری اسلامی

منصور امان

این روزها وجه غالب گنش و واکنش در صحنه ی سیاسی جمهوری اسلامی را مسابقه تحرک در پهنه سیاست خارجی بین باندها و گرایشهای درون دستگاه قدرت تشکیل می دهد. آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری، بر بستری که آقای مشایی از طریق گرفتن ژست آشتی جویانه اش در برابر اسرائیل فراهم آورد، حرکت می کند. آقای لاریجانی، رقیب او در حال ایجاد پلهای ارتباطی ویژه ای سازگار با پست قبلی اش در مقام مذاکره کننده ارشد هسته ای و پست فعلی خود به عنوان رییس مجلس مآلها با اتحادیه اروپایی و کنگره آمریکا است. آقای قالیباف، در یک تور آسیایی – اقیانوسیه در صدد ارایه شناخت بیشتر از خود به طرفهای خارجی است و در خارج از دستگاه دولتی نیز حجت الاسلام خاتمی، رهبر باند اخراج شده "اصلاح طلب"، بساط جداگانه خود را بر پا کرده و با دعوت از شخصیتهای پیشین دولتی اروپایی، به عرض اندام و آزمودن دوباره بخت خویش پرداخته است.

بقیه در صفحه ۳

بحران بی پایان

جعفر پویه

تلاش همه جانبه دولت بوش و متحدان بین المللی او برای نجات بازار بورس، نقاب از چهره دغلكار نو – لیبرالهای مدعی رهبری جهان برانداخته است. مېشران حاکمیت بازار آزاد و عدم دخالت دولت در فرایند بازار، سعی وافری را به کار گرفته اند تا هرگونه که می توانند بازارهای بورس را از مهلکه برهانند و کمتر توجهی به بحرانی که سرپای سیستم تا مغز استخوان پوسیده شان را گرفته است، می نمایند.

بقیه در صفحه ۸

یادداشت سیاسی

قطار ولایت، به کدام سو؟

قطعه‌نامه جدید شورای امنیت،
یک اولتیماتوم

زینت میرهاشمی

بازنگری در برنامه هسته‌ای ایران را شیطنت این رسانه‌ها دانست. «سلطانیه تاکید کرد که:» در صورتی که تضمین‌های بین‌المللی برای تامین سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های کشورمان ارائه شوند، ما باز هم به غنی‌سازی خود ادامه خواهیم داد.»

بدین ترتیب یک بار دیگر هم روشن شد که مساله اصلی رژیم ولایت فقیه تامین سوخت نیست. با این حال صدور قطعه‌نامه جدید شورای امنیت، علیرغم آن که تحریم جدیدی در آن گنجانده نشده یک شوک برای پایوران رژیم بود.

روز آدینه ۱۲ مهر شهناز نیوز خبر داد که: «اسماعیل کوثری نایب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: از رضا آقازاده رییس سازمان انرژی اتمی ایران و سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی و مذاکره کننده ارشد هسته‌ای ایران دعوت شده است تا در جلسه روز دوشنبه این کمیسیون حضور یابند... بررسی قطعه‌نامه ضد ایرانی ۱۸۳۵ شورای امنیت و نیز گزارش اخیر محمد البرادعی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره فعالیت‌های هسته‌ای ایران از جمله موضوعاتی است که در این نشست مطرح و بررسی خواهد شد.»

به نظر می‌رسد که این قطعه‌نامه از نگاه کارگزاران بیت ولی فقیه واقعا یک اولتیماتوم است.

فراسوی خبر ۱۳ مهر



شورای امنیت سازمان ملل بعد از ظهر روز شنبه ۶ مهر ۱۳۸۷ به اتفاق آراء قطعه‌نامه ۱۸۳۵ را تصویب کرده است که در آن بدون تحریم جدید، بر خواسته‌های ۳ قطعه‌نامه الزام آور قبلی تاکید کرد. در این قطعه‌نامه از جمهوری اسلامی خواسته شده که «به طور کامل و بدون معطلی به تعهدات خود، براساس قطعه‌نامه‌های مرتبط سازمان ملل عمل کرده و درخواست‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را اجرا کند.»

روز دوشنبه ۸ مهر مفسر خبرگزاری ریا نووستی از مسکو این قطعه‌نامه را شبیه به «اولتیماتوم» دانست. روز پنجشنبه ۱۱ مهر علی اصغر سلطانی، سفیر رژیم در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: «در صورتی که جامعه بین‌المللی تضمین کند که سوخت هسته‌ای مورد نیاز نیروگاه‌های اتمی ایران را تامین می‌کند، این کشور توقف فعالیت‌های حساس هسته‌ای را مورد بررسی قرار خواهد داد.» وی اضافه کرد که: «دلیلی که ایران به غنی‌سازی اورانیوم ادامه می‌دهد، این است که معاهده بین‌المللی الزام آوری برای تامین سوخت اتمی وجود ندارد.» (رادپو فردا)

به نظر می‌رسد که این کارگزار رژیم برای مانور این سخنان خارج از برنامه رژیم را بیان کرده و به زودی مجبور به تکذیب آن خواهد شد. بالاخره آدینه ۱۲ مهر خبرگزاری دولتی فارس از قول وی نوشت: «نماینده جمهوری اسلامی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با تاکید بر این که کشورمان به غنی‌سازی اورانیوم خود ادامه خواهد داد، اخبار منتشر شده در رسانه‌های غربی درباره احتمال

همین روزنامه در شماره روز سه شنبه ۹ مهر به نقل از رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر آذربایجان غربی نوشت: «براساس آمارهای رسمی کشور سالیانه ۷۵۰ تن مواد مخدر در کشور مصرف می‌شود.» این میزان مصرف سالانه مواد مخدر آن قدر تکانه‌دهنده است که این مقام دولتی هم به آن اعتراف می‌کند. روزنامه کارگزاران در روز سه شنبه ۹ مهر نوشت: «با گذشت ۳۰ سال از اجرای نهضت سوادآموزی در کشور همچنان ۲۰ میلیون نفر بیسواد و کم‌سواد در کشور وجود دارند.»

روزنامه سرمایه در شماره روز پنجشنبه ۴ مهر با استناد به گزارش سازمان کنفرانس تجارت و توسعه بین‌المللی (انکتاد) نوشت: «سهم ایران در جذب سرمایه‌های خارجی تنها چهار صدم درصد سرمایه‌گذارها بوده است...». مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تحقق یافته در ایران از سال ۱۳۷۲ تا پایان شهریور امسال تنها پنج میلیارد و ۶۰۷ میلیون دلار است. بدین ترتیب از هر ۱۰ هزار واحد پولی سرمایه‌گذاری خارجی فقط ۴ واحد نصیب ملی ایران شده است و این در شرایطی است که درآمدهای ملی ایران که طی چند سال گذشته افزایش چشمگیری داشته یا به انباشت نقدینگی منجر شده و یا در زمینه سرکوب و توسعه ترور هزینه شده است. رشد سرسام آور نقدینگی در دوران احمدی نژاد زندگی مردم را بیش از پیش به فاجعه کشانده است. سه سال پیش حجم نقدینگی در ایران ۶۰ هزار میلیارد تومان بود و اکنون به بیش از ۱۶۵ هزار میلیارد دلار افزایش پیدا کرده و در نتیجه منجر به افزایش شدید نرخ تورم شده است.

روزنامه جام جم در شماره روز شنبه ۲۰ مهر به نقل از تازه‌ترین گزارش صندوق بین‌المللی پول در مورد چشم انداز اقتصادی جهان نوشت: «نرخ تورم ایران در سال جاری بالاترین میزان در میان ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و چهارمین نرخ تورم بالا در میان ۱۸۳ کشور جهان خواهد بود.» بانک مرکزی نرخ تورم را ۳۰ درصد اعلام کرده و این در حالی است که نرخ تورم در سطح جهانی در همین دوره کاهش یافته و به نوشته روزنامه سرمایه در روز پنجشنبه ۲۵ مهر «هم اکنون که نرخ تورم جهانی با کاهشی سه و یک دهم درصدی مواجه شده، نرخ تورم در ایران بیش از ۲۹ درصد افزایش داشته است.» آقای خامنه‌ای سوار قطاریست که چنین شتابان جامعه را به سمت فاجعه می‌برد و گماشته او با سبک مغزی ادعاهای پوچ در مورد نیاز جهان به راهکارهای نظام دینی را مطرح می‌کند. در کشوری که در هر ۱۹ دقیقه یک ایرانی فقط بر اثر سوانح رانندگی کشته می‌شود، در کشوری که سالانه ۱۳ هزار تن در اثر آلودگی هوا جان می‌سپارند و سالانه ۴ هزار و ۲۰۰ نفر خودکشی می‌کنند و... ولی فقیه نظام از تلاش «کسانی» که «به بهانه‌ی مردم را نا امید و ذهن آنان را از حرکت اصلی غافل» می‌کنند حرف می‌زند. خامنه‌ای بهتر از هر کس می‌داند که مسیر قطار ولایت بر خلاف منافع مردم ایران در حال حرکت است و عامل اصلی تقابل، تنفر و انزجار مردم که ولی فقیه آن را ناامیدی مردم می‌نامد، وجود قطار ولایت و مسیر حرکت آنست

بقیه از صفحه ۱

موقعیت ضعیف رژیم در عرصه بین‌المللی در شرایطی است که رژیم ولایت فقیه در چالش با مردم ایران که به اشکال مختلف تنفر و انزجار خود را از حاکمیت اعلام می‌کنند، مجبور است بیش از پیش به سرکوب متوسل شود. ولی فقیه نظام روز دوشنبه ۲۲ امسال در دیدار اتمه جمعه سراسر کشور گفت: «برخی تلاش دارند تا به هر بهانه‌ای مردم را نا امید و ذهن آنان را از حرکت اصلی غافل کنند. انقلاب اسلامی با قدرت و قوت به پیش می‌رود و ممکن است برخی از اشکالات هم وجود داشته باشد، اما عده‌ای تلاش دارند تا بگویند این قطاری که پر قدرت در حال حرکت است، از خط خارج شده و یا در حال عقب‌گرد است در حالی که این گونه القانات خلاف واقع است.» خامنه‌ای از پیشرفت «با قدرت و قوت» انقلاب اسلامی که سوار بر قطار «پر قدرت» در حال حرکت است و بدون «عقب‌گرد» و بدون این که از «خط خارج» شود به پیش می‌رود، دم می‌زند و به کسانی که مردم را «نا امید» می‌کنند، می‌تازد. ولی فقیه و شرکایش همیشه کوشیده‌اند تا بین انقلاب اسلامی و مردم یک رابطه همبسته ایجاد کنند. در حالی که آن چه خمینی تحت نام «جمهوری اسلامی» بنا نهاد، یک رژیم استبدادی مذهبی است که هم در تقابل با حاکمیت مردم است و هم کشور را به فاجعه کشانده است.

لاف و گزافه‌های آیت‌الله خامنه‌ای برای روحیه دادن به نیروهای ولایت هر روز رنگ می‌بازد و خاکستر نشین واقعیت‌های جامعه ایران می‌شود. برای این که رابطه قطار بدون دنده و ترمز خامنه‌ای را با واقعیت‌های جامعه ایران بهتر درک کنیم به چند خبر که در ماه گذشته در رسانه‌های دولتی منعکس شده توجه کنیم.

روزنامه اعتماد در شماره روز چهارشنبه ۳ مهر در گزارشی به نقل از یونسف نوشت که «در هر ۱۹ دقیقه یک ایرانی بر اثر سوانح رانندگی در کشور جان خود را از دست می‌دهد...». ایران با نرخ سالانه ۲۸ هزار مرگ، یکی از کشورهای است که بالاترین آمار مرگ و میر ناشی از حوادث رانندگی در جهان را دارد. آمار تصادفات جاده‌ای در ایران ۲۰ مرتبه بالاتر از میانگین جهانی است... و ایران بالاترین آمار مصدومیت و مرگ و میر کودکان و نوجوانان را در حوادث رانندگی دارد.»

روزنامه رسالت در شماره ۷ مهر از قول رییس اداره محیط زیست تهران نوشت: «از ۱۴۷ بیمارستان تهران تنها ۶ بیمارستان از روش بی‌خطر سازی برای امحاء زباله‌های عفونی استفاده می‌کنند و مابقی بیمارستانها فاقد هرگونه سیستم امحاء زباله هستند...». در حال حاضر روزانه ۸۰ تن زباله بیمارستانی در تهران تولید می‌شود که ۲۰ درصد آن عفونی است، اما به دلیل تفکیک نامناسب آن در مراکز درمانی و شهرداری عملاً ۸۰ تن زباله عفونی تولید می‌شود.» باید اضافه کرد که ایران از نظر شاخصهای زیست محیطی در بین ۱۴۶ کشور در رتبه ۱۳۲ قرار دارد.

سرمقاله

سیاست خارجی، محور سیاست داخلی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

ویژگی وابستگی

این جنب و جوش دیدنی، چهره دیگر استراتژی ثبات جمهوری اسلامی است که مولفه های بقای "نظام" را در خارج از مرزها جستجو کرده و در دوره های گوناگون با بحران آفرینی سیاسی و مداخله گری نظامی و ایجاد تنش در مناسبات با همسایگان خود در پی ساخت و ساز آنها برآمده است. اینک که پژواک سیاست مزبور با امواج به گونه فزاینده قدرتمند تری به سوی منبع آن باز می گردد، بازیگران این قمار سنگین و بی پشتوانه، هر یک به گوشه ای پناه برده، به دامن مدعیان آویخته اند و با تمام نیرو و امکانات خود تلاش می کنند ورق را برگردانند و بر ساز ثبات از آن سو بدمند.

به لحاظ وابستگی ثبات داخلی به فاکتورهای خارجی، رژیم ولایت فقیه و رژیم شاه می توانند دو قله های سیاهی به شمار بیایند. با این تفاوت در فرم که بند ناف حیات و بقای اولی با ابراز خصومت و ایجاد بحران به منابع خارجی گره خورده است و بند ناف دومی با جلب دوستی و پشتیبانی آنها. اما برای هر دو رژیم، وجود این مناسبات با آن سویی مرز سرچشمه قدرت داخلی به شمار می رود و نقش مرکزی را در توانایی اعمال قدرت بر شهروندان خود ایفا می کند. رژیمهای شاه و ولایت فقیه شکاف استراتژیکی که بر اثر فقدان پایگاه اجتماعی اتکا پذیر و در پی آن بی بهره گی از مشروعیت سیاسی حکمرانی در برابر آنها دهان گشوده را با اتکای هر چه بیشتر و تک پایه تر بر منابع کسب اقتدار در نقاط به دست آمدنی سرکوب و قدرت خارجی پُر کرده اند. ویژگی درون زای سمت گیری استراتژیک هر دو رژیم در پهنه ی تامین ثبات خود، هیچ چیز کمتر یا بیشتر از وابستگی تعریف نمی شود. آنجا که کنش داخلی حکومت از طریق حلقه های واسطه و آکنش خارجی شکل و اندام می گیرد و عنایت می یابد، آنجا که چگونگی و دایره اقدام به ذات آن در شعاع دایره ی این واکنشها قرار گرفته و به گستردگی یا محدودیت آن مشروط می گردد، سخنی نیز از استقلال عمل در سیاست گذاری نمی تواند وجود داشته باشد. قلمرو حاکمیت ملی در رژیمهای از نوع دیکتاتوری شاه یا استبداد مذهبی ولایت فقیه با ژرفا و گستره سیاست خارجی آنها نشانه گذاری می شود و با بازیگرانی تقسیم

می شود که حاکمان با کرنش یا ستیز، در و دروازه به رویشان گشوده اند تا مشروعیت سیاسی خود را از آنها وام بگیرند.

زیر پوسته نازک ادعا

روی بنیاد وابستگی جمهوری اسلامی، پوسته نازکی قرار گرفته که با ادعاهای رنگارنگ و مبالغه آمیز همچون "مدیریت جهان" و "پلاکاردهای درشت نویسی شده با رجز خوانی هایی مانند "قدرت منطقه ای"، سطح ناخوشایند زیرین را می پوشاند. واقعیت اما این است که شدت نفوذ و تاثیرگذاری فاکتورهای خارجی در تصمیم گیریهای حاکمان جمهوری اسلامی تنها با دوره های انحطاط صفویه و قاجار قابل مقایسه است؛ زمانی که فرمانروایان فاسد و بی ریشه، منابع، منافع و حتی قلمرو جغرافیایی کشور را به حراف می گذاشتند تا عایدی آن را صرف سورچرائی در قدرت کنند. با ویژگیهایی مشابه، جمهوری اسلامی نه تنها گنجینه های طبیعی و درآمدهای به دست آمده از آن به مثابه - با فاصله زیاد - اصلی ترین منبع تامین خزانه ملی را خرج چرب کردن سبیل اندک دوستان خارجی خود در مسکو، پکن، بروکسل، بغداد و بیروت می کند بلکه، کاملاً آماده است از این نیز فراتر رفته و اشتباهی سیری ناپذیر همسایه بزرگ شمالی برای به نیش کشیدن دریای خزر را نوازش کند.

روندی که در ابتدای بر سر کار آمدن رژیم مَلاها با اهدای نفت مجانی به رژیم سوریه به ازای حمایت سیاسی آن آغاز شد، اینک به یک دکترین جا افتاده و عادی برای تنظیم مناسبات خارجی تبدیل شده است که به خوبی و با وسواس هم از سوی "نظام" و هم از جانب طرفهای خارجی آن رعایت می شود.

ترکیب دستگاه سیاسی هدایت کننده این بده و بستان نابرابر نیز به طور طبیعی منعکس کننده روابط مزبور است. بارگاه آیت الله خامنه ای چنان دربار فتحعلیشاه و محمدرضا شاه، بازار مکاره انگلیس فیلها، روس فیلها، چین فیلها، آمریکا فیلها و در نهایت لایبهای هر مشتری بالقوه دیگری است که مشتاق باشد از مَلاهای نه چندان خوشنام کادو بگیرد و پورسانت سیاسی و نقدی بدهد.

مضحکه مشترک آقایان مشایب و احمدی نژاد پیش از یک سفر اکتشافی به نیویورک برای پیدا کردن

چشمی که راه رفتن "نظام" روی دست را ببیند و ثبت کند، عمق تاثیری که نیروی بیرونی بر سیاست وابسته به خود برجا می گذارد را با صراحتی کم پیشینه به نمایش گذاشت. دولت نظامی - امنیتی ولی فقیه، اسرائیل ستیزی به عنوان تابلوی ایدئولوژیک حکومت و به بیان بهتر، سپر حفاظتی آن را روی پیشخوان گذاشت تا معامله پذیر بودن آن در برابر یک "تضمین امنیتی" دیگر که باز هم از آن سوی مرزها صادر می شود را یادآور شود.

فاکتورهایی که وجود ندارد

با این حال آقای احمدی نژاد برجسته ترین پایور جمهوری اسلامی نیست که با ریسمان بقای "نظام" در گردن، کشان کشان به هر سو که قطب نمای "مصلحت" آن نشان بدهد سکندری می خورد. هیچکس کمتر از برپا کننده حکومت دینی جمهوری اسلامی، آیت الله خمینی نبود که با تاکید بر "تعطیلی نماز و روزه" در صورتی که "مصلحت نظام" ایجاب کند، افسار سیاست و اقتصاد حکومت را به دست فاکتور حفظ قدرت و از این راه به مهمترین عامل آن، "صدور انقلاب" و ایجاد روزنه تنفس در خارج از مرزها سپرد. دلیل فهم پذیری که وی و میراث بران او را در جستجوی فاکتورهای تضمین بقای رژیم به آن سوی مرزها روانه می سازد، ناتوانی ساختاری "نظام" در تولید مولفه های داخلی قدرت است.

از نظر سیاسی، حکومت نماینده اکثریت جامعه نیست و راه اعمال نظر آن را با سرکوب سیستماتیک و مستمر مسدود کرده است. دولت به مثابه ارگان این مناسبات تحمیلی، نه سازمان اداره کننده و مجری خواست عمومی بلکه، دستگاه کنترل کننده ای است که به طور مستقیم در برابر جامعه قرار گرفته و در ستیز دایمی مرگ و زندگی با آن به سر می برد. جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی و آثار بی واسطه آن بر زندگی وسیعترین اقشار و طبقات جامعه نیز فاقد هرگونه چشم اندازی در زمینه ایجاد پایگاه پشتیبانی و کسب پذیرش است. بی کفایتی و فساد نهادینه شده ساختار قدرت در ترکیب با بی اعتنائی غیرانسانی نسبت به شرایط زیست و کار فرو دستان، حکومت را در چشم و نظر آنها به عامل شرایط دشوار خود و مانعی بر سر راه بهبود آن بدل کرده است. ترکیب الیگارشیک حکومت با پاندها، گرایشها و گروههای فشاری که سهم خود از قدرت را روزانه و نقد می خواهند، امکان تحول "نظام" به "دیکتاتوری خیراندیش" از نوع چین

کُنونی یا شیلی دهه های گذشته را برای پُر کردن خُفَره مشروعیت سیاسی با رفاه اقتصادی در اختیار آن نمی گذارد. به لحاظ فرهنگی، جمهوری اسلامی نتوانسته است یک سیستم ارزشی باور پذیر برای اکثریت جامعه به صورتی که خواسته ها و آماج خود را در آن متبلور دیده و به عنوان تکیه گاه اخلاقی در برابر شرایط عینی دشوار خود پذیرفته باشد را تولید کند. نفوذ معنوی رهبران روحانی جمهوری اسلامی که منشا قدرت سیاسی و توان بسیج گرانه آنها بود، بی درنگ پس از جامعه قدرتی دولتی پوشیدن آنان و از این راه تقدس زُدایی از باورهای مجرد و ارزشهای آرموده نشده، به چهره و هیات ایدئولوژی حکومتی فرو کاست.

وضعیت و چشم انداز

بر این بستر، تقلاي چند سويه اخير پاندها و گرايشهاي جمهوری اسلامی برای معامله با آمریکا، "نظام" در کلیت آن را با یک تناقض درونی به هم نیامدنی در راس آن روبرو نمی کند.

در بدنه نیز با حل وسیع نیروهای هوادار خود که بیشتر در حاشیه تولید ارتزاق می کنند در ارگانها و دوائر نظامی، انتظامی و امنیتی و تبدیل آنها به کارمندان و مستمری بگیران ثابت، تاثیر منفی چرخش در رویکردهای ثابت حکومت بر پیاده نظام خود را به طور ملاحظه پذیری کاهش داده است. تغییرات اخیر در ساختار و وظایف سپاه پاسداران و بسیج که با تقویت شعبه های استانی و محلی آن همراه بود، امکان جذب و کنترل این نیروها را فراهم آورده است.

با همین متد، دولت نظامی - امنیتی تلاش برای زیر کنترل درآوردن دستگاه روحانیت را نیز آغاز کرده است. در همان حال که طرحهایی تحت پوشش کمک به حوزه های علمیه یا مساجد، دولتی و وابسته کردن این نهاد را پیش می برد، حرکت در جهت تضعیف پایگاه اقتصادی و اجتماعی روحانیت و بی اعتبار کردن هرم رهبری آن نیز در جریان است.

بنابراین، تا آنجا که به پیش شرطهای سیاسی و ایدئولوژیک و تدارکات معمول می گردد، بازی می تواند آغاز شود. آنچه که مانع اصلی این گام به حساب می آید و در اقدامات موزای رهبران و پایوران رژیم طی هفته های گذشته خود را به روشنی به نمایش گذاشت، اختلاف پاندها و گرایشها بر سر هویت نیرویی است که آن را عملی می کند. این امر، سیاست خارجی را یک بار دیگر و این بار صریح تر از هر هنگام دیگر، به موضوع تصفیه حسابهای باندی، چالش بین مجلس مَلاها و قوه مجریه، انتخابات ریاست جمهوری و در یک کلام اصلی ترین موضوعات سیاست داخلی تبدیل می کند. آمریکا با گره رقصانی پیرامون ادامه مذاکره با رژیم در مورد مسایل امنیتی عراق یا تاسیس دفتر حفاظت منافع خود در ایران، آگاهانه به این آشفتگی دامن می زند و جمهوری اسلامی را به سوی نقطه تعیین تکلیف هل می دهد.

توسعه فقر پی آمد «جراحی بزرگ» احمدی نژاد

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مهر ماه ۱۳۸۷

زینت میرهاشمی

زندگی گرفته اند.» وی که مخالف اعلام خط فقر است و بارها گفته است که آن را اعلام نخواهد کرد، این همه اعتراض‌های کارگران و مزدبگیران بر سر حقوق خود را نادیده گرفته و تندگدستی و فقر را «انتخاب» آنان دانسته است. (روزنامه ایران - شنبه ۶ مهر)

نرخ تورم همچنان رشد صعودی داشته است. بانک مرکزی در روز پنجشنبه ۱۸ مهر، نرخ تورم را ۳۰ درصد اعلام کرد. صندوق بین‌المللی پول در آخرین گزارش خود به نام «دورنمای اقتصادی جهان» که در اکتبر ۲۰۰۸ منتشر شده است در مورد تورم در ایران نوشته است «نرخ تورم ایران در سال جاری بالاترین میزان در میان ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و چهارمین نرخ تورم بالا در میان ۱۸۳ کشور جهان خواهد بود.

این منبع چشم انداز اقتصاد ایران را با کاهش نرخ رشد آن پیش بینی می کند.

نرخ تورم در زمینه مایحتاج روزانه مردم بسیار بیشتر است. روزنامه سرمایه در شماره روز یکشنبه ۲۸ مهر خود از رکورد شکنی قیمت مواد خوراکی در شهریورماه خبر داده است. به نوشته این روزنامه «شاخص بهای مواد خوراکی در شهریورماه امسال به رغم تمامی وعده‌ها و شعارهای مسئولان دولتی، باز هم افزایش یافت.»

این روزنامه با اشاره به آمارهای ارایه شده از سوی بانک مرکزی نوشت: «شاخص بهای مواد خوراکی در شهریورماه امسال در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۴۱٫۴ درصد افزایش یافته که این امر نشان از فشاری دارد که جامعه ایرانی برای تامین اصلی ترین نیاز خود تحمل کرده است.»

سرمایه ضمن انتشار این گزارش از قول قائم مقام سابق وزارت امور اقتصادی و دارایی نوشت: «رفتار اقتصادی بی برنامه و ضد اقتصاد دولت نهم نشان داده باید طی ماههای آینده نیز در انتظار اوج گیری دوباره تورم بود و هزینه بی برنامهگی اقتصادی دولت نهم را باید مردم بپردازند.»

نمایش احمدی نژاد در رابطه با وضعیت خوب اقتصادی ایران حتی مورد تمسخر و انتقاد همقطاران قرار گرفته است. باندهای مختلف در دعواهای جناحی پرده‌هایی از این

در پی جنجال‌های احمدی نژاد مبنی بر «جراحی بزرگ» و «تحول اقتصادی» پی آمد آن طرح‌هایی مبنی بر «نقدی سازی یارانه‌ها»، پیش نویس طرح «هدفمند کردن یارانه‌ها» از طرف دولت پاسداران در رسانه‌های دولتی منتشر شد. بر اساس نوشته پایگاه اینترنتی «اقتصاد هوشمند بانکی - دوشنبه ۲۹ مهر» که لایحه فوق را منتشر کرده است، دولت می خواهد در مدت سه سال «قیمت فروش داخلی حامل‌های انرژی اعم از بنزین، نفت و گاز و غیره» را افزایش دهد. این طرح «جراحی بزرگ» که با حذف سوبسیدها و نیز افزایش قیمت‌ها در ابعادی غیر قابل پیش بینی همراه است از جمله اجرایی کردن اوامر بانک جهانی در کشورهای پیرامونی است. پایوران رژیم که چشم انداز خیزش‌های مردمی را در رابطه با آثار مخرب این گونه طرح‌ها بر وضعیت معیشتی مردم می دانند و احساس خطر می کنند در این طرح ادعا می کنند که «دولت ۶۰ درصد از این عواید را به صورت پرداخت نقدی یا غیر نقدی» به «خانوارهای جامعه» منتقل می کند. در حالی که قیمت نفت خام در سال گذشته به مرز ۱۵۰ دلار رسید و هیچ زمان این همه دلار وارد درآمد دولت نشده بود، هیچ بهبودی در وضعیت مردم حاصل نشد. اکثریت کارگران، مزدبگیران با عدم پرداخت حقوقشان رویرو هستند. مفتخواران و چپاولگران حاکم حق واقعی مردم را نمی دهند و با وعده های تو خالی ادعا می کنند که «یارانه‌ها» به صورت نقدی پرداخت می شود. این طرح قبل از اجرایی شدن آن سیر صعودی افزایش بهای کالاها را داشته است.

پایوران رژیم برای جلوگیری از رشد اعتراض‌های مردمی در رابطه با گرانی دست به هر حیلہ ای می زنند. احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، شنبه ۱۶ مهر، «مشکلات اقتصادی» ایران را «بزرگنمایی» دشمنان دانسته است و توصیه می کند که با «صحبت‌های خصوصی کردن در دولت»، این مسائل را جدی بگیرند. وزیر رفاه در برابر آمارهای ارائه شده از میزان خط فقر و زیر خط فقر بودن کارگران و مزدبگیران بی شرمانه می گوید که اینها فقیر نیستند. عبدالرضا مصری، می گوید اینها «افراد با قناعتی هستند که خودشان تصمیم به چنین نوعی از

نمایش را بالا می زنند. در مقابل گفت و گوی زنده تلویزیونی احمدی نژاد در رابطه با مطلوب بودن وضعیت اقتصادی کشور، پور محمدی رئیس سازمان بازرسی رژیم، در گزارش خودش می نویسد: «ایران در رتبه دوازدهم فساد دنیا قرار گرفته، و از نظر توزیع درآمد بدترین وضعیت را در منطقه داراست.» (روزنامه اعتماد ۱۸ مهر ۸۷)

افزایش واردات به دنبال خود کاهش تولید و نیز بحران در تولید را داشته است. رئیس اتحادیه سراجان از تعطیلی ۷۰ درصد کارگاه‌های تولیدی داخلی و بیکاری کارگران آن در برابر واردات چینی سخن گفت. (ایلنا ۲ مهر)

بر اساس آمار رسمی گمرک، واردات به ایران در ۶ ماهه اول سال جاری ۲۹٫۸ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال قبل در همین زمان، رشد ۳۶٫۴ درصد داشته است. (رادیو فردا ۲۲ مهر ۸۷)

روز دوشنبه ۲۹ مهر وزیر کار و امور اجتماعی از رشد بیکاری خبر داد. یکی از وعده‌های احمدی نژاد پایین آوردن نرخ بیکاری و تک رقمی کردن آن همراه با پایین آوردن نرخ تورم بود. جهرمی در گفتگویی با ایسنا (۲۹ مهر) می گوید «حاصل این اتفاقات موجب شده نه تنها امسال نرخ بیکاری تک رقمی نشود، بلکه به دلیل افزایش بیکاری و ورود نیروهای جدیدی به بازار نرخ بیکاری باز هم افزایش یابد.» وی اعلام می کند که «بر اساس آخرین آمارهای منتشره از سوی مسئولان تامین اجتماعی، در شش ماهه نخست سال جاری بیش از ۲۵۰ هزار نفر از کارگران بیکار شده اند.» وی همچنین اضافه می کند که این آمار به جز آمار بیکاران بخش کشاورزی است.

روز یکشنبه ۲۸ مهر نهبان‌دیان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، توصیه را برای مقابله با بحران اعلام کرد. وی در هشتمین توصیه خود می نویسد: «باید از این بحران یک فرصت بسازیم و با وجود این که بازارهای سرمایه جهان با تهدیداتی رو به رو هستند، باید فرودگاه‌هایی برای سرمایه‌های جهانی بسازیم.» ناز و کرشمه‌های جمهوری اسلامی در برابر سازمان جهانی تجارت و صندوق بین‌المللی پول و آزاد تر کردن شرایط برای ورود سرمایه گذاری در ایران، به دلیل شرایط بی ثبات حکومتی و وضعیت ناپایدار آن، جنبه اجرایی پیدا نمی کند. سهم مردم ایران در اثر سیاست‌های مخرب حکومت سرمایه

دارن انگلی افزایش واردات و تعطیلی صنایع و تولیدات داخلی است. دلالتان به جای سرمایه گذاری در ایران ترجیح می دهند کالاهای بنجل را وارد بازارهای ایران کنند.

داده‌های آماری سازمان تجارت و توسعه ملل متحد (انکتاد) که در سپتامبر ۲۰۰۸ منتشر شده است از بالا رفتن ۳۰ درصدی «سرمایه گذاری مستقیم خارجی» در جهان در فاصله سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ میلادی خبر می دهد. بر اساس همین گزارش سهم ایران با جمعیت ۷۲ میلیونی کمتر از نصف بحرین، یک سوم عمان، یک هفدهم امارات متحده عربی و یک سی و دوم عربستان سعودی در سرمایه گذاری خارجی است. سهم ایران از ۱۵۶ میلیارد دلار سرمایه گذاری در کشورهای آسیای خاوری ۷۵۴ میلیون دلار بوده است. (رادیو فردا - ۵ مهر)

روزنامه سرمایه پنجشنبه ۴ مهر در رابطه با گزارش فوق نوشت: «سهم ایران در جذب سرمایه های خارجی تنها ۴ صدم در صد سرمایه گذاریها بوده است.»

در ماهی که گذشت خبر کشته شدن ۷ کارگر ساختمانی در حین کار و نیز زخمی شدن تعدادی دیگر از کارگران در رسانه های دولتی منتشر شد. جان باختن کارگران به دلیل فقدان استانداردهای کار و کنترل و نظارت، هر روزه در گوشه و کنار ایران اتفاق می افتد. این در حالی است که کارگران ساختمانی از بیمه محرومند و در بدترین شرایط امنیتی و معیشتی هستند. در مقابل شرایط فاجعه بار اقتصادی کارگران و مزدبگیران ایران به مبارزه ادامه می دهند.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مهر ماه ۱۳۸۷

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

*کارگران قراردادی شرکت گاز استان کرمانشاه بر اثر عدم پرداخت حقوق معوقه ی خود روز سه شنبه ۲ مهر اقدام به تجمع اعتراضی کردند.

یکی از کارگران معترض به خبرنگار آژانس ایران خبر گفت: سه ماه است که حقوقم را دریافت نکرده ام و هر ماه وعده می دهند که حقوق عقب افتاده ام را پرداخت می کنند اما تا به حال بعد از گذشت سه ماه پولی به من نداده اند.

*روز چهارشنبه ۳ مهر حدود ۸۰۰ نفر از کارگران شرکت کاغذ سازی پارس هفت تپه در اعتراض به اعلام تعطیلی این بقیه در صفحه ۵

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در مهر ماه ۱۳۸۷

بقیه از صفحه ۴

شرکت به مدت دو ماه و عدم پرداخت حقوق سه ماهه معوقه خود در جلوی فرمانداری شهرستان شوش تجمع کردند. این کارگران پس از گذشت لحظاتی و با مشاهده عدم پاسخگویی مدیران شهرستان اقدام به بستن جاده ی اهواز به اندیمشک کردند. گفته می شود حدود ۳۰۰ تن از این کارگران نیز به مسدود کردن جاده مخصوص رفت و آمد شرکت‌های نیشکر، کاغذ سازی و حریر خوزستان به هفت تپه پرداختند.

*به گزارش روز چهارشنبه ۳ مهر کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری (منطقه غرب)، کارگران نساجی کردستان، فرش غرب بافت و ریسندگی پریس سنندج دست به اعتصاب زده اند.

*بنا به گزارش روز پنجشنبه ۴ مهر فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران از کارخانه نیشکر هفت تپه، کارگران در دومین روز اعتصاب خود در محوطه صنعتی شرکت مقابل دفتر مدیریت تجمع نمودند. بر اساس این گزارش تعداد کارگرانی که در جلوی این دفتر متحصن هستند بیش از ۲۵۰۰ نفر تخمین زده می شود.

از طرفی دیگر در پی اعلام تعطیلی کاغذ سازی پارس یکی از شرکت‌های تابع طرح نیشکر هفت تپه که از روز اول مهر آغاز گردیده است کارگران این واحد دست به اعتراضات گسترده زده اند و روز ۳ مهر در مقابل فرمانداری شوش دست به تحصن زدند و پس از این که به خواسته های آنها پاسخی داده نشد کارگران جاده ارتباطی اهواز - اندیمشک را برای ساعاتی بستند.

*در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۳ و ۴ مهر ماه، کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برای دستیابی به خواسته‌های خود همچون پرداخت حقوق و مزایای دو ماهه‌ی گذشته و پرداخت هزینه هایی چون غذا، حق مسکن، رفت و آمد، حق همسر و فرزندان و برقراری طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتصاب زدند. کارگران در این اعتصاب پیروزمندان موفق شدند و در این اعتصاب ۲ روزه به بخش مهمی از خواسته‌های خود رسیدند.

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کارگران در جریان این اعتصاب در واکنشی تحسین برانگیز از اعتصاب و

تجمع کارگران کاغذ سازی پارس حمایت کردند.

لازم به ذکر است که فریدون نیکوفرد و بهروز نیکوفرد دو تن از فعالان کارگری که در روز سه شنبه ۲ مهر ماه به ترتیب در سر کار خود و منزل شان دستگیر شده بودند، پس از چندین ساعت بازجویی آزاد شدند. گفته می‌شود که علت دستگیریهای اخیر تحرکاتی بوده است که کارگران برای تدارک مجمع عمومی تشکل مستقل خود داشته‌اند.

*به گزارش روز پنجشنبه ۴ مهر شبکه خبر دانشجو از همدان، پرسنل آموزش و پرورش شهرستان اسدآباد، در روز ۲ مهر در روز بازگشایی مدارس به علت برخی تغییرات در اداره آموزش و پرورش این شهرستان، تجمع اعتراض آمیزی را در مقابل این اداره برپا کردند.

*کارگران کارخانه لاستیک البرز در اعتراض به اقدامات ضد کارگری مدیر عامل دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش روز چهارشنبه ۳ مهر انجمن همستگی با کارگران یک فعال کارگری در این رابطه به خبرنگار باید یکی شویم گفت: «یک نامه با مهر محرمانه که در مورخه ۱ آذر از سوی مدیریت شرکت به معاونت مالی واداری دستور پرداخت یک میلیون تومان در ماه به رئیس کارگزیی جهت پیشبرد اهداف مدیریت (که همان نفاق توسط عامل خود فروخته) صادر شده بود در یک حرکت خود جوش حدود ۵۰ تن به نمایندگی بقیه کارگان به سوی اداره مرکزی واقع در خیابان آزادی رفته و ضمن نصب پرده نوشته ای با عنوان ما کارگران لاستیک البرز ۶ ماه حقوق نگرفتیم و باند مافیای شرفی (مدیریت فعلی) را جمع خواهیم کرد شعار مرگ بر شرفی و مرگ بر مافیای اداری سر دادند. باحضور پلیس بعد از ۳ ساعت کارگران متفرق و به سوی کارخانه بازگشتند.

*تعدادی از کارکنان اخراجی شرکت سراب بافت صبح روز شنبه ۶ مهر مقابل مجلس رژیم تجمع کردند.

به گزارش عصر ایران، کارگران شرکت سراب بافت علت تجمع خود را اعتراض نسبت به آنچه سهل انگاری و ضعف مدیریت کارفرما می خواندند، عنوان نمودند. تجمع کنندگان در پلاکاردهایی که به همراه داشتند عنوان کرده بودند که به مدت ۱۴ ماه بالاتکلیف بوده و ۱۷ ماه حقوق معوقه طلب دارند.

*اعتصاب رانندگان کامیونهای باربری اهواز در حالی وارد سومین هفته خود

می‌شود که آنها هنوز پاسخی مشخص برای خواسته‌های خود نگرفته‌اند.

به گزارش روز دوشنبه ۸ مهر سایت مردمک دلایل اعتصاب رانندگان در نیمه شهریور ماه اعتراض به دخالت دلالتان در توزیع بار، متوقف شدن فعالیت انجمن صنفی رانندگان کامیون استان خوزستان و شرایط بد و نامنی جاده‌ها برای توقف کامیونها اعلام شده است. نیروی انتظامی پلاک برخی از کامیونهای متوقف شده را توقیف و عده‌ای از رانندگان را نیز بازداشت کرده است.

فعالان کارگری می‌گویند که اعتصاب رانندگان کامیون‌های باربری اهواز که گسترده‌گی کم سابقه‌ای داشته است و طرح درخواست راهاندازی سندیکای، با خواسته‌های مطرح شده در سایر اعتراض‌های کارگری در گوشه و کنار کشور تشابه فراوانی دارد.

*به گزارش ایلنا، روز یکشنبه ۱۴ مهر صدها کارگر کارخانه لاستیک‌سازی البرز با تجمع در محوطه وزارت کار خواهان رسیدگی به خواسته‌ها و مطالبات خود شدند. لاستیک سازی البرز پس از واگذاری به بخش خصوصی و به دلیل افت شدید تولید، از تیرماه سال جاری تعطیل شده است...

*کارگران پریس مطابق معمول هر روز، روز مورخه ۱۴ مهر نیز به کارخانه رفتند اما با دربهایی زنجیر شده کارخانه مواجه شدند. اعتراض کارگران در مقابل درب کارخانه باعث شد تا مدیر کارخانه از پشت درب با کارگران صحبت کند.

کارگران پریس خواهان گرفتن رونوشت قراردادهای خود بودند اما مدیر کارخانه از دادن آن سرباز میزد. به دنبال این وضعیت کارگران به شدت عصبانی شده و با داد و فریاد و فشار بر درب، مدیر کارخانه را وادار کردند تا در باز کند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران، نیروهای انتظامی که مدیر کارخانه آنها را خبر کرده بود به محل آمدند. اما کارگران که وارد کارخانه شده بودند تا گرفتن قرار دادهای خود حاضر به ترک آنجا نشدند و در نهایت مدیر کارخانه مجبور شد قرار دادهای کارگران را به آنها بدهد.

*بیش از ۱۵۰ تن از کارگران کارخانه قند بردسیر که نزدیک به یک سال است هیچ حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند روز چهارشنبه ۱۷ مهر به همراه زن و فرزند خود در محوطه این کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند.

یکی از کارگران این کارخانه به خبرنگار آژانس ایران خبر در بردسیر گفت: کارگران کارخانه قند که

در بدترین شرایط معیشتی به سر می‌برند، برخی حتی توانایی فرستادن بچه‌های خود به مدارس را ندارند، هر روز برای پیگیری وضعیت شغلی و برای احقاق حقوق معوقه و مزایای پرداخت نشده خود در مقابل ادارات و ارگانهای مختلف دولتی تجمع و تحصن می‌کنند اما متأسفانه هیچ جوابی به این همه پیگیری ملتسانه کارگران داده نشده است.

*روز شنبه ۲۰ مهر ماه کارگران فرش غرب بافت سنندج همراه با همسران و فرزندان خود از چهار راه ادب - شریف آباد تا جلو اداره کار سنندج دست به راهپیمایی زدند.

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری (منطقه غرب) در این راهپیمایی همسران و فرزندان کارگران، با در دست داشتن نوشته‌های از جمله: "ابقاء به کار"، "کار جز لینفک زندگی است"، "ما حکم صادره هیات حل اختلاف را محکوم می‌کنیم"، "استمرار کار حق ماست"، "زندگی انسانی حق ماست"، "ما حق زندگی داریم" ... به طرف اداره کار حرکت کردند.

*به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، جمعی از معلمان حق التدریسی در اعتراض به خلف وعده وزیر آموزش و پرورش در استخدام آنان روز سه شنبه ۲۳ مهر در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

*روز چهارشنبه ۲۴ مهر، پرسنل اداره ی برق گیلان، در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق عقب افتاده خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش آژانس ایران خبر کارکنان این اداره از تیر ماه حقوق و مزایا نگرفته‌اند و در شرایط بسیار سختی روزگار می‌گذرانند.

یک هفته همبستگی با کارگران ایران

سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری دهها کشور جهان از روز دوشنبه ۲۲ مهر در «هفته اقدام حمل و نقل جاده ای»، همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام کردند. به گزارش رادیو فردا، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، هدف از اعلام «هفته اقدام حمل و نقل جاده ای» را تلاش برای بهبود وضعیت کارگران شاغل در این بخش دانسته است. اعضای ۵۳ سندیکا و اتحادیه کارگری از ۴۱ کشور جهان در فاصله روزهای ۲۲ تا ۲۸ مهر، همبستگی خود را با کارگران ایرانی اعلام کردند.

به نوشته «وب سایت فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل»، همبستگی با جنبش مستقل کارگری در ایران و به ویژه منصور اسانلو، رییس زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، در جریان برگزاری سمینار، راهپیمایی و تظاهرات اعضای سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری عضو این فدراسیون ابراز شد.

جهان در آینه مرور

در این شماره می خوانید:

- بحرانهای جدایی طلبانه در بولیوی با توطیه های واشنگتن

- "اتحادیه ملل آمریکای جنوبی" و اهداف آن

لیلا جدیدی

- بحرانهای جدایی طلبانه در بولیوی با توطیه های واشنگتن

در نشریه "نبرد خلق" شماره ۲۷۹ به شکل گیری بلوک قدرت تازه سیاسی که هر چه فزون تر آمریکا و اروپا را در برابر روسیه قرار می دهد و با حمایت از اقلیتهای قومی و مذهبی و تلاشهای استقلال طلبانه آنها نمود یافته است پرداختیم. در نوشتار مذکور به نمونه ای از این تلاشها که به انقراض کشور یوگسلاوی انجامید پرداخته شد. در نوشتار پیش رو نگاهی به رویدادهای اخیر در آمریکای لاتین افکنده و به نقشی که آمریکا برای انقراض دولتهای تازه استقرار یافته ایفا می کند، می پردازیم.

رویدادهایی که به تازگی در کشور بولیوی رخ داد، یکی از بارزترین نمونه ها از تلاشهای آمریکای شمالی در آمریکای لاتین برای ایجاد بحران در این منطقه است، اگر چه هنوز بیش از پیش با بحرانهای در افغانستان، پاکستان و عراق دست به گریبان است.

در اواسط ماه سپتامبر (شهریور)، رئیسهای جمهوری ۹ کشور آمریکای لاتین در سانتیاگو، پایتخت کشور شیلی، در نشست اضطراری "اتحادیه ملی آمریکای جنوبی" که به تازگی تشکیل شده، گردهم آمدند. موضوع اصلی این گردهمایی بررسی و چاره اندیشی پیرامون بحران در کشور بولیوی بود.

دولت مورالس به دلیل تصمیم به تغییر موادی از قانون اساسی این کشور برای تقسیم اراضی، به تازگی تحت حملات سنگین صاحبان زمین در پنج ایالت شرقی به رهبری فرمانداران این ایالتها قرار گرفته است. زمین داران و تجار بزرگ این مناطق که از حمایت واشنگتن برخوردارند، نیروهای مسلحی را برای سرکوب و کشتار مردم روستایی و تخریب مراکز دولتی سازمان داده اند.

مورالس که در سال ۲۰۰۵ در انتخابات برنده شد، دست به طرح برنامه هایی زد که طی آن بخش ناچیزی از زمینها بین کشاورزان تقسیم می شد. او همچنین اقدام به

کنترل منابع انرژی کرد. در ماه اوت (مرداد) سال جاری، رئیس جمهور بولیوی در یک فراندوم سراسری، دو سوم آرا را به دست آورد. در پی آن، راست گرایان و زمین داران دست به اعتراض زدند و در ۴ ایالت شرقی اعلام خود مختاری کرده و کنترل دولت مرکزی بر منابع گاز طبیعی که نقشی مرکزی در این کشور دارد را رد کردند.

مورالس در واکنش به این بحرانهای تلاش کرد تا در مذاکراتی هم معترضان را راضی کند و هم حمایت توده مردم را از دست ندهد. هدف رهبران آمریکای لاتین که خود نگران دامنه یافتن بحرانهای و به هم ریزی ثبات در تمام منطقه هستند، یافتن راه گریزی از این بحرانهاست. هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا در این باره گفت که بولیوی قربانی توطیه بین المللی که سازمانده، حامی و گسترش دهنده آن آمریکا است شده است. چاوز داوطلب فرستادن نیروی نظامی به بولیوی برای کمک به این کشور شد.

لولا، رئیس جمهور برزیل و مهمترین شریک تجاری بولیوی، سازمانده این نشست بود. در واقع تسلط برزیل در بخش بزرگی از آمریکای لاتین نیز مشاهده می شود. از همین رو هر دو سوی نزاع در بولیوی از میانجیگری لولا استقبال کردند.

در حقیقت ۵ ایالت جدایی طلب دارای سیستمی نیمه فئودالی هستند. ۵ درصد جمعیت، ۹۱ درصد زمینها را در اختیار دارد در حالی که ۸۰ درصد جمعیت روستایی تنها مالک ۳ درصد از زمینها است. بومیان این مناطق به طور آشکاری در شرایط نابرابر - و بهتر است گفته شود برده داری - زندگی می کنند. قانون اساسی بولیوی که توسط مورالس تنظیم شده، تنها بخشی از زمینها را در اختیار روستاییان قرار می دهد که هیچکس سندی رسمی از آنها در دست ندارد. اما همین مقدار ناچیز نیز برای زمین داران قابل پذیرش نیست. این زمین داران هستند که کنترل سیاسی این بخش از کشور را در اختیار دارند.

مورالس که تنها در شعار و نه عمل از روستاییان دفاع می کند، نسبت به فرماندهای جدایی طلب و واکنش مسالمت آمیز از خود نشان داده است و از آنها می خواهد که با او بر سر میز مذاکره بنشینند. او از این عده خواسته است که به لوله های گاز طبیعی و پالایشگاه ها حمله نکنند.

با اینکه مورالس به برآورده کردن برخی از خواسته های خودمختاری طلبانه فرمانداران ایالت شرقی روی خوش نشان داده است، آنها برخی از ساختمانهای دولتی را تخریب و اشغال کردند.

نقش آمریکا در بحرانهای جدایی طلبانه آمریکای لاتین

مورالس در جریان این درگیریها فلیپ گولدربرگ، سفیر آمریکا در بولیوی را که از قرار معلوم در طراحی جدا سازی و فروپاشی کشورها تخصص ویژه ای دارد، از بولیوی اخراج کرد. گولدربرگ نقش بسزایی در تقسیم یوگسلاوی داشته و همچنین در مذاکرات دیتون نیز دخالت داشته است. او ماموری از جانب وزارت خارجه آمریکا در بوسنی بوده است و بعدها، پس از حمله ناتو علیه صربها و اطمینان خاطر یافتن از جدایی کوزوو از صربستان، سفیر آمریکا در این استان شد. مقامهای دولت بولیوی آقای گولدربرگ را متهم می کنند که با فرمانداران ایالتهای شورشی بولیوی ملاقات کرده است. میلیونها دلار به طور مداوم از سوی آژانس بین المللی توسعه وارد کشور

سفیر آمریکا ۷۲ ساعت وقت می دهد که ونزوئلا را ترک کند. به دنبال اخراج سفیر آمریکا در ونزوئلا و بولیوی، کشور هندوراس نیز برای همسستگی با همسایگان خود از پذیرش هوگو لورنس، سفیر جدید آمریکا در این کشور خودداری کرد و به این ترتیب طرف چند روز، روابط سیاسی ایالات متحده با سه کشور آمریکای جنوبی به پایین ترین سطح رسید.

در همین حال روسیه هم در جانبداری از ونزوئلا به مانور بمب افکنهای خود (TU-160) پرداخت و چاوز اعلام کرد که به زودی نیروی دریایی دو کشور نیز با هم همکاری خواهند داشت.

چاوز در نشست سانتیاگو تلاش کرد با اشاره به حضور بمب افکنهای روسیه در برابر تهدید آمریکا، بازگشت جنگ سرد را یادآوری کند. او از مارکس نقل قول کرد که: "تاریخ تکرار می شود ولی بار اول به صورت تازیدی و بار دوم به عنوان کمدی". در همین میان، حال خانم کریستینا فرناندز، رئیس جمهور آرژانتین که پیشنهاد نشست اضطراری را داده بود اعلام کرد که از مولارس حمایت می کند زیرا حاضر نیست شاهد کودتایی مانند سال ۱۹۷۳ در شیلی علیه سالوادور آلنده باشد.

با این حال رئیس جمهور آرژانتین افزود که اشکال در این است که مورالس مانند آلنده برخوردش با دشمنان نیمه کاره است. او از طرفی با کسانی که حاضرند سرش را از تن جدا کنند مذاکره می کند در حالی که دشمنانش به قتل و عام روستاییان پرداخته اند و ساختمانها را نابود می کنند، جاده ها را می بندند و غیره.

کریستینا فرناندز می گوید: "واکنش مورالس به کمپین امپریالیسم آمریکا و راست گرایان برای نابود کردن کشور نشاندهنده کاراکتر طبقاتی دولت او است که همان بورژوازی ملی است." او ادامه می دهد: "هراس مورالس بیشتر از همه از جنبش

طبقه کارگر است زیرا ورد زبان او مذاکره به هر بهاست."

چه باید کرد؟

روشن است که هدف نهایی آمریکا تغییر و جایجایی حکومتهای کنونی آمریکای لاتین و جایجایی آنها با رژیمهایی است که خواست کمپانیهای بزرگ نفتی آمریکا را تامین کنند.

توطیه های راستگرایان و همدستان آمریکایی آنها در بولیوی و ونزوئلا را نمی توان بر پایه "سوسیالیسم مورالس و سوسیالیسم قرن ۲۱" چاوز و با حفظ منافع بورژوازی ملی خنثی کرد. هر دو آنها باید در سازماندهی توده های بولیوی و ونزوئلا بکوشند. این بدین معناست که می بایست بقیه در صفحه ۷



بولیوی می شود که کسی اطلاعی از دریافت کننده آن ندارد. با این حال این گروه به حمایت از راست گراها معروف است.

همچنین ونزوئلا نیز از اقدامات آمریکا برای کودتا علیه چاوز سخن رانده است. در ونزوئلا نوار صدای یک پرسنل ارتش آمریکا که نقشه کودتا علیه چاوز را می کشد از رادیو پخش شد. در این نوار صدای چهره هایی که در کودتای نافرجام آوریل سال ۲۰۰۲ شرکت داشتند نیز شنیده شده است. آنها نقشه تسخیر کاخ رییس جمهوری و ایستگاه اصلی رادیو را می کشیدند. همچنین صحبت از سرنگون کردن هوایمی حامل چاوز بوده است. از همین رو چاوز اعلام می کند که به خاطر همسستگی با بولیوی به

بخشنامه درمانی

قوه قضاییه

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

منصور امان

عمر "تحول شگرف در نظام قضایی کشور" (توصیف یک منبع حکومتی) تنها ۳ روز بود. دستگاه آیت الله شاهرودی که چهارشنبه هفته گذشته با اعلام توقف اعدام کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال سن، - با استنادهای جمهوری اسلامی - دست به آتش بازی قضایی زده بود، ۳ روز بعد تصمیم خود را پس گرفت و چراغ سبز برای قتل گروه های سنی مزبور را دوباره روشن کرد.

تصحیحات بعدی آقای حسن ذبحی، معاون داستانی کشور از سخنان "قاطعانه" روز چهارشنبه خود، همان توضیحاتی است که سخنگوی قوه قضاییه یک ماه پیشتر ارایه داده و در آن از "تفاوت میان اعدام و قصاص" سخن رانده بود. تنها اتفاقی که در فاصله ی اعلام این دو رویکرد یکسان رخ داده است، صدور یک بخشنامه تو خالی دیگر از سوی آیت الله شاهرودی است که آثار تبلیغاتی آن برای "نظام" به گونه دردناکی ناچار به محدود ماندن گردید.

آقای شاهرودی که در کشاکش سختی با برادران "اصولگرای" خود در دولت نظامی - امنیتی بر سر قدرت و ثروت قرار دارد، می تواند به خوبی در پهنه نیرنگ بازی و دروغ پردازی نیز با آنها هموردی کند. او ۵ سال پیش بخشنامه مشابهی با همین مضمون را تمبر زد و ابلاغ کرد تا کودکان و نوجوانان در فضای داخلی و خارجی بهتری به پای چوبه دار فرستاده شده یا آونگ جراتقال گردند. بخشنامه های دیگر آقای شاهرودی در مورد لغو مجازات سنگسار یا توقف اعدام در ملاء عام نیز در عمل همین کارکرد را داشته است.

اگر چه آیت الله شاهرودی برای استمرار بخشیدن به قتل کودکان و نوجوانان، دستگاه تحت امر خود را به چند کلاه شرعی "قاطع" مانند "سن بلوغ شرعی" یا "خصوصی بودن حد قصاص" تجهیز کرده است اما بازگردانی یک بخشنامه از سطل زباله و دور گرداندن آن به عنوان سند تحول قضایی و سپس روانه کردن آن به جای قبلی، رُتبه ی او در فن آخوندی حُقه بازی را به گونه خیره کننده ای بهبود بخشیده است.

برخلاف هم ریش خود آقای احمدی نژاد که گفتار درمانی شفاهی را ترجیح می دهد و آخرین بار در نیویورک به خبرنگاران شبکه "پاسیفیکا" اطلاع داد: "ما افراد زیر ۱۸ سال را اعدام نمی کنیم"، آقای شاهرودی آشکارا بخشنامه درمانی کتبی را ترجیح می دهد.

۳۰ مهر ۸۷

یک دارای خواستها و اهداف متفاوتی هستند که با دیگر کشورها کاملاً مطابقت نمی کند.

برای نمونه، برزیل خواستار تقویت دیالوگ سیاسی بین کشورهای عضو و یکپارچه کردن آنها است.

شیلی دارای ۳ خواسته اصلی است که شامل امور مربوط به انرژی، زیر ساخت و یکپارچگی اجتماعی می شود. این در حالیست که بولیوی امیدوار است که اتحادیه مذکور محدود به تجارت نباشد و به "اتحادی مردمی" تبدیل شود.

چاوز به جنبه قدرت بخشیدن به دولتهای منطقه نیم کره جنوبی توجه دارد. او می گوید: "همه ما دولتهای چپ هستیم و نقاط مشترک زیادی داریم."

لولا، رئیس جمهور برزیل می گوید: "یک آمریکای جنوبی متحد، جایگاه قدرت در جهان را تغییر می دهد." او ادامه می دهد: "روای ما به حقیقت پیوسته و این اتحادیه زیر پرچم پلورالیسم متولد می شود."

اگر چه در سالهای اخیر گرایش به یکپارچگی در کشورهای آمریکای جنوبی افزایش پیدا کرده و دستاوردهایی نیز داشته است اما مشکلات و اختلافاتی نیز وجود داشته است. یکی از مهمترین آنها سطوح مختلف توان اقتصادی این کشورها بوده است. برای نمونه درآمد خالص برزیل بیش از نیمی از درآمد

۱۲ کشور عضو در مجموع است. درآمد خالص ۱۲ کشور در سال ۲۰۰۶، ۲ و نیم تریلیون بوده در حالیکه ۲ و نیم تریلیون آن متعلق به برزیل است. علاوه بر نابرابری و ناهمسطحی اقتصادی، هر یک از رهبران دارای ایده های متفاوت در باره منافع ملی و همبستگی بین المللی هستند. این چنین پلورالیسم سیاسی، چشم انداز یکپارچگی را تضعیف می کند.

از سوی دیگر، تضادهای ملی در میان کشورهای آمریکای جنوبی همچنان گسترده است. شیلی و پرو از قرن ۱۹ به این سو مشکل مرزی داشته اند. موضوع مذکور در تریبونال بین المللی لاهه هنوز در جریان است. بولیوی نیز ادعای تعلق بخش

از سرزمین شیلی به خود را دارد. تازه ترین نزاع هم مربوط به ونزوئلا، اکوادور و کلمبیا در پی تجاوز ارتش کلمبیا به اکوادور برای انجام عملیاتی علیه فارک می شود. بخشی از نیروهای "ارتش انقلابی کلمبیا" در خاک اکوادور مستقر هستند. در انجام این عملیات، آمریکا دخالت داشت.

از سوی دیگر، موضوع تشکیل یک سیستم دفاعی با نام "شورای دفاع" پیش روی ۱۲ کشور قرار گرفته است. لولا در این باره می گوید: "زمان آن رسیده است که این

منطقه را به یک سیستم دفاعی مجهز کنیم." وجود اختلافات گوناگون بین کشورهای مذکور این ایده به آینده موکول کرد.

آیا اتحادیه ملل آمریکای جنوبی می تواند یک آترناتیو برای طبقه کارگر این کشورهای عضو باشد؟

پروژه "اتحادیه ملی آمریکای جنوبی" تلاشی است از جانب دولتهای بورژوازی آمریکای جنوبی که ضمن این که کارگران و زحمتکشان کشورهای خود را بیشتر استثمار می کنند، بخشی از بازار جهانی را به دست گیرند. بر خلاف شعارهای ملی گرایانه ای که سر داده می شود، نشانی از تهدید علیه سرمایه بزرگ به چشم نمی خورد.

این تنها دولت کلمبیا نیست بلکه، برزیل و دیگر کشورهای عضو اتحادیه نیز هستند که با دست رو، با سرمایه های فراملیتی و بین المللی کار می کنند.

در تحلیل نهایی، تشکیل چنین بلوک اقتصادی حتی دفاع از منافع اقتصادی ملی را نیز در بر نمی گیرد. اگر چه یکی از اهداف اصلی این اتحادیه ایجاد توان رد شدن از سد "حمایت از محصولات داخلی" که آمریکا و اروپا پیش روی گذاشته اند می باشد، آنها تلاش می کنند تا راهی برای صادرات محصولات خود پیدا کنند. اما این امر تنها سود بیشتر برای تولیدکنندگان بزرگ که بیشتر آنها در کارتلهای بزرگ بین المللی تنیده شده اند، در بر دارد.

برای مثال ۴ کمپانی بزرگ در برزیل یا فراملیتی هستند یا رابطه نزدیکی با سرمایه های بزرگ بین المللی دارند. این کمپانیها ۸۰ درصد محصولات صادراتی را کنترل می کنند که با آمریکا ارتباط نزدیک دارد.

بنابر این اینگونه قراردادهای حاصلی سود بخش برای کارگران و کشاورزان کشورهای آمریکای جنوبی ندارد. آنهم در شرایطی که تورم و کمبود مواد غذایی بیداد می کند. در برنامه های پیش رو، برای کارگران و روستاییان منافی گنجانده نشده است و تنها در شعارها و ادعا های پوچ و تو خالی در سخنرانیها از آن یاد می شود. پیشنهادات داده شده برای اتحادیه ملل آمریکای جنوبی هیچگونه آترناتیو و امیدواری برای طبقه کارگر و زحمتکش در بر ندارد. این پروژه در تحلیل نهایی نشان از بحرانهای عمیق در طبقه حاکمه این منطقه و بحران در رهبری انقلابی طبقه کارگر دارد.

تا زمانی که اقداماتی برای انتقال قدرت به دست طبقه کارگر و زحمتکش صورت داده نشود، نه اتحادیه، نه چاوز، مورالس و یا لولا هیچیک آترناتیو قابل تکیه ای برای مردم زحمتکش این کشورها نیستند.

بحران بی پایان

بقیه از صفحه ۱

دادوهوار بر سر وامهای بدون پشتوانه بخش مسکن و عدم توان وام گیرندگان در بازپرداخت بدهی و مقصر اعلام کردن آنها، خاک پاشیدن به چشم مردمی است که نظاره گر فرو ریختن کاخهای پوشالی سرمایه های مالی بر روی خود هستند. اکثر مردم بدون این که بدانند چه بر سر اقتصادی که تا دیروز کوس رهبری و آقایی جهان را می زد آمده، نگران وضعیت معاش خود و کار و زندگی شان هستند. سرمایه مالی نیز با به کارگیری رسانه های تحت فرمانش به طور مستمر وام گیرندگان خرده پا را به عنوان مقصر معرفی می کند زیرا توان بازپرداخت پولهایی که دریافت کرده اند را ندارند. آیا واقعیت هم این است و یا مشکل جایی دیگر است و کسانی آگاهانه با خاک پاشیدن به چشم مردم، در تاریکی برای نجات خویش دست و پا می زنند؟

بدیهی است بحرانی که امروز سر برآورده برای بسیاری از اقتصاددانان سرمایه داری قابل پیشبینی بود. آنها طلیعه این بحران را مدتها پیش مشاهده کرده بودند ولی چون به طور ایدئولوژیک به معجزه بازار اعتقاد داشتند، سیاست صبر و انتظار را پیشه کردند تا معجزه رخ بنماید و آنان را از این ورطه برهاند. اما زهی خیال باطل که چنین اتفاقی نیفتاد و با فروریختن وال استریت، همه رویاهای آنان دود شد و به هوا رفت.

اما مشکل اساسی و بنیادی در کجاست و چرا سرمایه داری با همه ی تظاهر به جهانی شدن ناتوان از حل مشکلی است که هر از چندی گریبان او را می گیرد؟ پاسخ زیاد پیچیده نیست، این مشکل ساختاری است و در بطن سیستم سرمایه داری نهفته است. اگر سرمایه داری را به عنوان یک مناسبات اجتماعی در نظر بگیریم، باید در یک جمله گفت که این مناسبات به عنوان یک کل ارگانیک مقصر این وضعیت است. هرچند در این مناسبات نظریه های مختلفی برای رسیدن به سود یعنی، هدف کلی سرمایه وجود دارد اما همه ی این نظریه ها در کل در یک حرف اشتراک دارند: سود دهی و انباشت. غیر از این، سرمایه در رکود قرار دارد و زیان ده است؛ چیزی که با ذات آن ناسازگار است و آنرا وادار به اعمالی می کند تا محاسبات تجاری اش در پایان سال مالی زیان نداشته باشد. در یک کلام، همه این نظریه ها در یک حرف "کار بیشتر -

مزد کمتر" برای رسیدن به حداکثر سود اشتراک دارند. چرا؟ چون تنها در فرایند تولید است که ارزش آفریده می شود و همین ارزش آفریده شده در فرایند بازار در یک قیمت گذاری رقابتی و یا مونوپولی با قیمت بالاتر به فروش می رسد تا به سود بیشتر دست یافته شود. این قانون کلی سرمایه داری است.

آنچه این روزها با آن سروکار داریم، فرو ریختن باروی نو - لیبرالها و مشران بازار آزاد است. آنها که تئوری خود را تا حد ایدئولوژی بر می کشند، به دست باز بازار و عدم کنترل دولت بر آن و یک تازی سوداگران اعتقاد دارند. کار پایه این نظریه نیز آنجاست که در تئوری ارزش دست می برد و اعتقاد دارد که ارزش نه تنها در فرایند تولید بلکه، در فرایند بازار و چگونگی قیمت گذاری آفریده می شود. این تئوری به شدت غیر منطقی و بی بنیاد سعی می کند تا فرایند تولید را ناچیز جلوه داده و بازار را به عنوان منجی برکشیده و بازارهای بورس را همچون کعبه مورد پرستش قرار دهد؛ بازارهای بورس که بر مبنای اعتبارات اسنادی، نه پول که ارزش آن در بازار بر مبنای قراردادهای دیگری تعیین می گردد، عمل می کند. هرچند در گذشته سعی شده است تا ارزش پولهای جاری در بازار را از شکل سنتی آن که پشتوانه اش طلاهای ذخیره شده در بانکهای مرکزی ناشر آن بود تغییر داده و دلار آمریکا را به عنوان پشتوانه، رهبر و سردسته و تصمیم گیرنده بلامنازع اقتصاد جهانی سرمایه جایگزین آن کنند. اسنادی که به دلیل کوتاه کردن دست دولت به عنوان ناظر و کنترل کننده، چیزی جز حساب سازیهای بی اساسی نیستند که در دلانتهای تنگ بورس توسط سفته بازان و دلالان روزانه مبادله می گردند و با سیر صعودی ای که ارزش صوری سهام ارایه شده در آن می گیرند، میلیاردها دلار پول را به جیب مفت خوران و دلالان و سفته بازان روانه می کند. این چرخه نکبت بار که بدون توجه به فرایند تولید به ظاهر به تولید ارزش مشغول است، همچون بادکنکی داریم در حال بزرگ شدن است.

پشتوانه این همه اسناد تجاری و اعتبارات اسنادی ای که در این بازارها فروخته شده است چیست؟ این ارزشهای صوری که سر به میلیاردها دلار می زنند از کجا آمده اند؟ پاسخ ساده است. در فرایند بازار و تنها در دلانتهای بورس نه هیچ جای دیگر! یعنی، معادل واقعی برای چنین ارزش های صوری آفریده شده در بازار وجود ندارد و اکنون آنانی که این اسناد را در اختیار دارند، تنها همان کاغذهایی که مهر و امضا چند کلاهبردار و سوداگر بر آن نقش شده،

چیز دیگری در دست ندارند. زیرا ارزش تنها در فرایند تولید آفریده می شود و در همین فرایند ارزش افزوده تبدیل به سرمایه جدید می گردد و حوزه گردش بازار تنها قادر است تا حد معینی در فرایند ارزش نهایی یا قیمت دخالت کند، آنهم با توجه به نرخ سود با گران فروشی و احتکار و نوسانات دیگری که به فرایند خارج از پروسه تولید مربوط است. به زبان ساده تر اینکه بازار آفریننده ارزش نیست و آنانی که تا کنون بر این امر پای می فشردند باید بپذیرند که اشتباهی بزرگ را مرتکب شده اند. این در حالت خوش بینانه آن است و گرنه باید گفت که آنها آگاهانه دست به یک کلاهبرداری بزرگ زده اند و بسیاری را با تئوریهای خود به خاک سیاه نشانده و مقصر همه این مشکلات هستند.

تئوری بازار آزاد بدون حد و مرز و کنترل که با دولت ریگان همزمان است، اعتقاد دارد که مکانیزم خود ترمیمی بازار قادر است تا خود را اصلاح کرده و بحرانها را پشت سر بگذارد. در اجرایی کردن این تئوری، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی همدستند. صندوق بین المللی پول که برای جلوگیری بحرانی مشابه بحران کنونی که در سال ۱۹۳۰ در آمریکا اتفاق افتاد بنیانگذاری شده است، با همکاری بانک جهانی، ارگان اجرایی اش، برنامه های اقتصادی نو - لیبرالی را به دیگر کشورها دیکته کرد. جالب اینکه انتخاب ریاست بانک جهانی در دست آمریکا باقی ماند و این آنها هستند که کارگزاران خود را در راس این قدرتمندترین نهاد پولی جهانی می گمارند. نو - لیبرالیسم اقتصادی با اعتقاد ایدئولوژیک به بازار آزاد و رقابت آزادانه برای غارت مردم، قوانین بسیاری را به دولتها دیکته می کند. از آن جمله عدم کنترل و دخالت دولت در فرایند بازار، حذف سوبسیدها، بخشش مالیاتی، پایین نگه داشتن تعرفه های گمرکی و وامهای کم بهره و کم پشتوانه را می توان نام برد. دست باز سرمایه های مالی با تکیه بر بازار آزاد یا لیبرالیسم بازار آنچنان بلایی بر سر اقتصادهای بیمار و ناسور کشورهای عضو آورد که هرگز نتوانند از جای خود برخیزند. لیبرالیسم بازار که در تئوری سرمایه در گردش را مولد ارزش می داند، در عمل سرمایه مالی غیر حقیقی را جانشین پروسه تولید و کار می کند. یعنی، کار انجام گرفته برای تولید یک محصول که مبنای ارزش گذاری آن است، بی ارزش شده و زود بند دلالان بورس باز مولد، ارزش می شود. از اینجای کار انحراف اصلی در این تئوری آغاز می گردد و در انتها کار به جایی می رسد که با رشد

بادکنکی سرمایه های مالی جاری و غیر حقیقی، ما به ازایی ندارد و نمی تواند برای برابر کردن آن در واقعیت چیزی ارایه دهد. از طرف دیگر سالهاست که دولت آمریکا با کسر بودجه روبروست. این کسر بودجه در هیات اوراق بهادار وارد بازار شده و به فروش می رسد. پولی که در ازای اینکار حاصل می گردد صرف یکه تازی آمریکا در جهان شده است. حال اکنون که این پول باید مابه ازایی ارایه دهد، چیزی جز کاغذهایی که اعتبار اسنادی آن است وجود ندارد. زیرا برای این پولها کاری انجام نگرفته و ارزشی آفریده نشده است تا در هیات سرمایه مالی از پروسه تولید وارد بازار گردد. یعنی، در یک پروسه مضحک و غیر قابل قبول، بازار صاحب میلیاردها دلار سرمایه مالی شده است بدون اینکه در کاری انجام گرفته باشد. این کار تعهدهای مالی سنگینی را بر دوش بانکها می گذارد که قادر به تامین آن نیستند.

مثال دیگر موضوع وامهای مسکن در آمریکا است که همچون ویروسی وارد سیستم بیمار شده و آنرا از پای درآورده است. در اسلایهای اولیه واگذاری این وامها، به دلیل ساخت و ساز در بخش ساختمان رونقی کاذب و زود گذر بر بازار حاکم شد. زیرا با فعال شدن بخش ساختمان، چند ده صنعت در کنار آن فعال شده و به تولید می پردازند. اما همه اینها کوتاه مدت است و به زودی سر بزرگ ماجرا که زیر لحاف است هویدا شده و بسیاری را زهره ترک خواهد کرد. زیرا سرمایه ای که به این بخش وارد شده پس از اندک مدتی تبدیل به سرمایه راکد و غیر مولد می شود که هیچ گونه ارزشی نمی آفریند. یعنی، تبدیل به بناهایی شده اند که مردم در آن ساکن هستند. اما لیبرالیسم بازار که قصد دارد تا از آب نیز کره بگیرد با وامهای بانکی دراز مدت و با بهره های تصاعدی این ساختمانها را واگذار کرده است. به این ترتیب، حجم عظیمی از حساب سازیهای بی حساب و کتاب بدون کنترل و نظارت با وامهایی که تنها اصل خود را در گرو دارند، تبدیل به اوراق بهاداری می شوند که در بازار بورس وارد پروسه معامله های آنچنانی می گردند. این سهام که مولد هیچ گونه ارزشی نیستند و در عمل راکد اند، طبق نظریه نو - لیبرالها در پروسه بازار مولد ارزش می شوند. یعنی، با دلال بازی در بازار بورس به قیمتهای بسیار بالایی فروخته می شوند. طبیعی است که سرمایه ای که وارد بورس می شود انتظار سود دارد، آنهم هرچه بیشتر بهتر، اما این پروسه وامهای مسکن خیلی وقت است که تبدیل به سرمایه راکد شده است و مولد هیچگونه ارزشی نیست. بنابراین نه تنها سود ندارد بلکه، صاحبان آن نیز نباید انتظار داشته باشند که اگر بخواهند آنرا از بازار بیرون بکشند بتوانند چنین کاری را انجام دهند زیرا این امکان وجود ندارد. چون سرمایه او تبدیل به خانه ای شده است که ساکن آن اکنون خود دغدغه معاش روزانه

بقیه در صفحه ۹

بحران بی پایان

بقیه از صفحه ۸

دارد چه برسد به اینکه سود بیشتری نیز به او پس دهد. اینگونه است که بسیاری به یک مرتبه از خواب بیدار می شوند و با یک کلاهبرداری بزرگ مواجه می گردند.

حالا چه باید کرد؟ مکانیزم خودترمیمی بازار قادر نیست هیچ کاری انجام دهد و فشل است. مبنای بازار آزاد و لیبرالیسم بازار یعنی نو - لیبرالها که تا کنون دخالت دولت در پروسه بازار را مدموم می دانستند و هرگونه اعتراض آنها به دلیل نپرداخت مالیات و یا حذف امکانات رفاهی کارکنان خود و دستمزدهای بسیار پایین و بیمه های اجتماعی و... مزاحم می دانستند و مورد نکوهش قرار می دادند، اکنون چشم به دست دولت دارند که وارد کارزار شده و آنها را نجات دهد. جالب اینجاست که این کمک تنها برای نجات بازارهای بورس و نهادهای سرمایه های مالی یعنی بانکهاست نه توده مردم و یا دخالت به نفع تولید و کار آفرینی. حال دخالت دولت برای حل و فصل این مشکل و به دوش گرفتن بار بدهیها به معنی سرشکن کردن آنها به روی توده مردم است. این یعنی شریک کردن عموم مردم در زیانهایی که بازار بر اقتصاد وارد کرده و پرداخت تاوان عملکرد دلالتان و بورس بازان، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و کاخ سفید از جیب کارگران و کارمندان و از نان کودکان آنها. نو - لیبرالیسمی که تا کنون علیه سطح معیشت مردم و محدود کردن آن هرچه در توان داشت انجام داده، اکنون باید به دلیل سختی و مشقتی که به توده مردم تحمیل کرده است، دستخوش بگیرد.

اما اگر تنها هم این وامهای بدون پشتوانه مسکن و تبدیل آن به سهام و فروش آن در بازار بورس را دلیل بحران کنونی بدانیم، باید خیلی خوش خیال باشیم. زیرا به جز آن باز دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد لیبرالیسم بازار به آخر خط رسیده و قادر به ادامه مسیر نیست. از آن جمله می توان به پروسه جهانی سازی و یا جهانی شدن سرمایه اشاره کرد. با جهانی شدن سرمایه و تبدیل آن به قطب اقتصاد جهان، بالطبع فرایند طبقاتی نیز قطعی می شود و همپای استانداردهای جهانی سرمایه طبقه کارگر نیز باید از یک استاندارد جهانی برخوردار باشد. یا همپای استاندارد شده شدن سرمایه، فرایند طبقاتی نیز باید استاندارد شده شود. به زبان ساده تر، همه امکاناتی که کارگران به عنوان ارتش آفریننده

ارزش در فرایند تولید در مناسبات سرمایه داری باید از آن برخوردار باشند نیز نیاز به استاندارد جهانی دارد. این موضوعی است که تاکنون نادیده گرفته شده و لیبرالیسم بازار خود سرانه و با دست باز هر گونه خود صلاح دانسته با آن برخورد کرده است. یعنی، در فرایند جهانی سازی نه تنها توجهی به موقعیت طبقه کارگر به عنوان آفریننده ارزش نشده است بلکه، در بعضی از نقاط، مزدبگیران از چنان وضعیت رقت باری برخوردار هستند که به حق عملکرد سرمایه داری را برده داری مدرن نام نهاده اند. در نظامی که نیازمند نگرشی فرا ملی به دلیل جهانی شدن و تلاش برای برخورداری سرمایه از استانداردهای جهانی است، همپای آن نیز باید طبقه کارگر از استاندارد جهانی و قابل قبول برخوردار باشد اما این گونه نشده است و به همین دلیل اکنون فرایند جهانی سازی با مشکل روبروست. زیرا در بسیاری از مناطق، ناسازگارهای بسیار وسیعی با آن شروع شده است. این ناسازگاری تحت عنوان ملی و ملی گرایی و دفاع از ارزشهای منطقه ای، فرهنگی و دینی خود نمایی می کنند. چیزی که به خوبی در زدوخوردهای پرسروصدایی که گوش بسیاری را نیز می آزارد قابل رویت است. به همین دلیل بیشترین سیاستهای تا کنونی نو - لیبرالها، واکنشی و بدون برنامه بوده است. آنها بدون توجه به سهم دیگران در اقتصاد جهانی و بالطبع دخالت آنان در سیاستگذاری آن، به یکه تازی پرداخته و با تئوری نظم نوین جهانی سعی دارند تا رهبری و سروری خود را بر جهان تحمیل کنند. زیرا به نظر آنان جهان اکنون تبدیل به دهکده ای جهانی شده است و آمریکا به عنوان کدخدای این دهکده باید و می تواند به رتق و فتق امور بپردازد. این یک جانبه گرایی آمریکا تا کنون مخالفتهای بسیاری را برانگیخته، امروز می روند تا با آن تعیین تکلیف کنند.

سروری امپریالیسم آمریکا بعد از بحران ۱۹۳۰ که به یکباره همه تار و پود آنرا از هم گسیخت، با جنگ جهانی دوم بر جهان تحمیل شد. پس از جنگ، آمریکا به عنوان خوشه چین این تخریب بزرگ که سالم از آن بیرون بسته بود توانست پنجه آهنین خود را در بیشتر نقاط جهان محکم کند. زیرا جنگ جهانی دوم بلافاصله پس از بحران بزرگ شکوفایی اقتصادی و موقعیت ویژه ای را برای آن رقم زد. چگونگی این موضوع نیز از نظر تئوریک به ذات غیر انسانی سرمایه داری بر می گردد. زیرا خصلت باز تولید ارزش در سیستم سرمایه داری بر پایه تقدم تخریب تولید استوار است. به زبان ساده،

جنگ همه آنچه تا کنون تولید شده است را در کوره خود دود می کند و به هوا می فرستند و فرصت جدیدی برای سرمایه داری می آفریند تا با بازسازی و تولید بتواند دست به باز تولید ارزش بزند. رونق اقتصادی پس از جنگ، رویای وحشتناکی است که سرمایه در سر می پروراند. به همین دلیل جنگ یکی از راه حلهای بحرانهای ادواری و ساختاری سرمایه است. یعنی، با خانه خرابی و نابودی عده ای بیگانه خانه خود را آباد می کند و بحران ساختاری خود را از سر می گذراند. اضافه تولید و همه آن چیزهایی که باعث تورم و یا بحرانهای مالی و تولیدی شده است در کوره جنگ می سوزد و از خاکستر آن رونق اقتصادی می روید که "شکوفایی سرمایه" نامیده می شود.

از این غیر انسانی تر هرگز ممکن نیست و راه حلی غیر از این نیز در این سیستم وجود ندارد. شعارش هم معلوم است، بکش تا زنده بمانی. بنابراین پس از جنگ دوم جهانی آمریکا به دلیل در حاشیه قرار داشتن و کمترین آسیب را دریافت کردن توانست با تکیه بر سرمایه ها و تولیدات خود سروری خود را بر جهان اعمال کند و از باز تولید آن بیشترین ارزش اضافه را مال خود کند. در ادامه، دلار آمریکا مبنای ارزش گذاری پول جهانی شد و پشتوانه آن نیز اقتصاد آمریکا برآورد شد. ابزارهای اعمال این سروری نیز یکی پس از دیگری رویدند. بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نهادهایی است که سروری آمریکا را بر جهان اعمال می کنند. این نهادها که به طور مستقیم در اقتصاد کشورهای متفاوت دخالت می کنند، اغلب سیاست گذار آنها نیز هستند و سعی می کنند تا به شیوه های گوناگون، کشورهای مختلف را به زیر مهیم خود بکشند. قوانینی که این مراکز به تصویب می رسانند برای کشورهای عضو و همسو لازم الاجراست و تخطی از آنها به عنوان سرپیچی از آیه های سروری سرمایه جهانی مورد عقوبت قرار می گیرد.

اما اکنون اقتصاد آمریکا که پشتوانه دلار و مبنای ارزش گذاری پول بین المللی بود دچار چنان بحرانی است که بعید می نماید بتواند در ادامه به شیوه سابق سروری خود را اعمال کند. بحرانهای مالی و تورمهای پی در پی باعث گردیده که نرخ ارزش دلار افت کند. این افت ارزش بعضی مواقع برای جبران کسری ترازهای مالی و کنترل بحران انجام گرفته است. یکی از دلایل بحران کنونی همین افت ارزش دلار است و همین امر نیز باعث می شود تا عامل بحرانی به این وسیعی از اعتماد لازم برای ارزش گذاری دیگر پولها برخوردار نباشد.

در پایان می توان اینگونه جمع بندی کرد که بحرانی که اکنون بر اقتصاد آمریکا و همپای آن اقتصاد جهان به دلیل جهانی بودن سرمایه مستولی است می رود تا با چند موضوع تعیین تکلیف کند. می توان اینگونه گفت که پایان سروری آمریکا بر جهان آغاز شده است و می رود تا یکه تازی آمریکا بر جهان به عنوان تنها ابرقدرت موجود را رقم زند. چنانکه کسی چه فوکوباما که تئوری "پایان تاریخ" را با فروپاشی شوروی و سروری آمریکا عنوان کرده بود اکنون اعتقاد دارد که پایان "عصر ریگان" یا سروری آمریکا فرا رسیده است. به زبان دیگر، شرکای اقتصادی آمریکا دیگر حاضر به ادامه کار با وضعیت موجود نیستند و سعی خواهند کرد تا سهم خود را در سیاست جهانی و رتق و فتق امور آن دریافت کنند.

از جانب دیگر پایان حاکمیت دلار بر اقتصاد جهان آغاز شده است. پول آمریکا اکنون از آن قدرت سابق برخوردار نیست. اقتصاد آمریکا که پشتوانه این پول قلمداد می شد درگیر یک بحران بسیار بزرگ است و بسیاری از اقتصادهای همسو را با خود به پایین کشیده است. بنابراین جهان باید به فکر موقعیتی جدید باشد. پولهایی همچون یورو و یوان چین به عرض اندام خواهند پرداخت و در این میانه باید شاهد یک رقابت تنگاتنگ برای رسیدن به یک نقطه تعادل باشیم.

در موضوع جهانی سازی، سیاست یکجانبه گرایی آمریکا به انتها رسیده است و این کشور اکنون درمی یابد با قدرتهای بسیاری روبروست که نمی تواند آنها را نادیده بگیرد. این به معنی پایان تئوری نظم نوین جهانی است. با پایان یافتن سروری آمریکا و نظم خود خوانده او، به طبع نهادهای کنونی جهانی موضوعیت خود را از دست خواهند داد و یا ناکار آمد می شوند. بنابراین در آینده برای موقعیت جدید به وجود آمده یا باید اصلاحات اساسی در این نهادها اتفاق افتد و یا نهادهای جدیدی جایگزین آنها شوند. این نهادها ناظر بر پروسه ای تازه خواهند بود که چند جانبه گرایی در سیاست جان مایه آن خواهد بود و دیگر سروری یک قدرت اقتصادی بر آن مستولی نیست. این نهادها باید چند وجهی بوده و قدرتهای کنونی را در آن به گونه ای وارد کند که بتواند تعادلی در موقعیت کنونی جهان به وجود آورد. این تعادل چیزی نیست که یکسببه حاصل شود، بدیهی است رقابت و سهم خواهی بیشتر و کشاکش در آن روی خواهد نمود. خوش بینانه ترین موقعیت این است که بحران کنونی با توسل به همین ابزارها از سر گذارنده شود و سرمایه داری تا فرصتی دیگر اندکی بیاساید. و گرنه جنگی خانمان سوز که بتواند کثافتاتی که نو - لیبرالیسم بر جهان تحمیل کرده را از بین ببرد در دستور قرار خواهد گرفت. در چنین صورتی چه کسانی باید قربانی شوند تا خدای سرمایه خشم اش فروکش کند و به سود دهی بپردازد؟

لاف زنیهای احمدی نژاد

الف. آناهیتا

دیگر بر کسی پوشیده نیست که ریشه های بحران مالی، رکود و وضعیت وخیم صنایع، افت شدید تولید در کنار بیکاری، تورم، تشدید فقر و محرومیت در کشور، محصول برنامه هایی است که از طرف صندوق بین الملل پول و بانک جهانی در زمان رفسنجانی به رژیم دیکته و زیر نام "تعدیل اقتصادی" به اجرا گذاشته شد و ضربات مهلکی به اقتصاد ویران شده کشور ما وارد آورد. دولت خاتمی نیز به دلیل بحران ساختار سیاسی، ناتوان از حل معضل بیکاری و وضعیت بیمار کشور و بر طبق منافع طبقاتی خویش سیاست دوران رفسنجانی را دنبال کرد که ثمره اش چیزی جز از بین رفتن توان تولیدی و ورشکست شدن بسیاری صنایع کشور نبود. همین سیاست ویرانگر محتوای برنامه اقتصادی دولت احمدی نژاد را تشکیل می دهد که به طور فزاینده ای به نابودی امنیت شغلی زحمتکشان می انجامد و روزانه، کارگران بیشتری را با فشار کمر شکن اقتصادی روبرو می سازد.

نگاهی به وضعیت اقتصادی دولت احمدی نژاد به خوبی نشان می دهد که او همانند گوبلز از شیوه "دروغ بزرگ" برای تبلیغات استفاده می کند که در این مسیر دست وی را هم از پشت بسته است. بی شک او از گوبلز آموخته است که هر چه دروغ بزرگ تری بگوید، قبولاندنش به عوام آسان تر است.

محمدباقر نوبخت، معاون پژوهشهای اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت رژیم در گفتگویی با منبع حکومتی "شهاب نیوز" مورخ ۱۳ مرداد می گوید که ایران با جایگاه اول اقتصادی در میان کشورهای منطقه فاصله زیادی دارد. وی اضافه می کند که بر اساس گزارش ماه آوریل صندوق بین الملل پول، جمهوری اسلامی در سال گذشته در بین ۲۳ کشور منطقه به جز عراق و فلسطین، از نظر تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری در رتبه سوم، از نظر رشد اقتصادی در رتبه شانزدهم و از نظر تولید ناخالص داخلی سرانه در رتبه دوازدهم قرار دارد. همچنین ایران از نظر نرخ تورم در بین این کشورها در رتبه آخر و از نظر نرخ بیکاری نیز در رتبه سیزدهم قرار دارد که بسیار نگران کننده است. او همچنین در خصوص ضریب جینی بر اساس همان گزارش اضافه می کند که این شاخص از ۰/۳۹ سال ۸۳ به ۰/۴۹ در سال ۸۵ تغییر یافته است

بحران اقتصادی سرمایه داری چهره کریه سیستمی که بر اساس بهره کشی انسان از انسان بنا شده را بیش از پیش فراروی جهانیان به نمایش گذاشت و مدعیان دروغین بازار آزاد و نو - لیبرالیسم اقتصادی، مبلغان تئوری سرمایه پایان تاریخ است را نیز موقتاً به پیله چرکین خود باز گرداند. شعار "امریکا کشور فرصتها"، در پراتیک به کشور فاجعه و سرزمینی که فرصتهایی کوچک همچون داشتن یک خانه چهار اتاقه را نیز از انسان می گیرد، مبدل شد. سیاست یکجانبه گرایی آمریکا در پروسه جهانی سازی سرمایه و سروری بر جهان را با سیر نزولی ارزش دلار و کسری بودجه دولت آنچنان با بن بست روبرو ساخت که به دشواری قابل کنترل است. بدین ترتیب بحران جهان سرمایه داری در ماههای اخیر به یکی از مهمترین مسایل تبدیل شد و هر شخصی با توجه به آگاهی و بسته به نوع جهان بینی به ریشه یابی و ارزیابی علل و جنبه های مختلف آن پرداخت.

در این میان احمدی نژاد نیز طبق معمول از سیاست عوام فریبی استفاده کرد. او در مراسم معرفی رییس جدید بانک مرکزی به کارشناسان بانکی توصیه کرد که به جای نظام سرمایه داری و بازار آزاد "ادبیات اسلامی را بیاورند و وارد کنند"، وی ادامه داد که در نظام سرمایه داری اصل حرام و حلال رعایت نمی شود و اگر کار حرام در اقتصاد وارد شود، پدر اقتصاد را در می آورد، او ابراز داشت که "بازار آزاد به نفع دزدهاست" و در پایان اعلام می کند که نظام سرمایه داری به سمت دره در حال حرکت است.

این سخنان از دهان کسی بیرون می آید که خود و اسلافش، رفسنجانی و خاتمی، و همچنین ولایت مطلقه اش به عنوان بالاترین مقام سیاسی در نظام، نوکر بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین الملل پول بوده و هستند. جیره خورانی که همواره فرمایشات ارگانهای سرمایه داری بر پایه تامین امنیت سرمایه، خصوصی سازی هر چه بیشتر به معنای انحصاری کردن آن در دست سپاه پاسداران و دیگر بنیادهای انگلی وابسته به نظام را پیاده کرده و همچنان با سرعت در این مسیر گام بر می دارند.

که گویای نامطلوب تر شدن توزیع درآمدها طی این سه سال می باشد. از سوی دیگر بر اساس گفته های معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی احمدی نژاد، حدود ۲۰ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر قرار دارند. او در رابطه با پدیده فقر اضافه می کند که بیش از ۶۰ درصد از درآمد کشور در دست ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت است و بقیه درآمد، دست افراد دیگر است. در همین رابطه یک منبع حکومتی دیگر (خبرگزاری نو اندیش، مورخ بیست و هفتم آبان)، بر اساس یک گزارش، میزان جمعیتی که در ایران زیر خط فقر زندگی می کنند را ۴۰ درصد اعلام می کند.

تشدید اختلاف طبقاتی، بیکاری فزاینده و تحلیل توان تولیدی کشور به خوبی مفهوم ادبیات اسلامی و رعایت اصل حلال و حرامی که احمدی نژاد از آن استفاده می کند را روشن می سازد. اما واقعیت این است که پیاده کردن طرحها و سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین الملل پول از سوی دولت وی حد و مرزی نمی شناسد. یکی از مهمترین پیشنهادات اخیر وی در همین راستا "طرح تحول اقتصادی" یا "جراحی اقتصادی" می باشد. اگر چه در رابطه با این طرح اطلاعات زیادی وجود ندارد و بر اساس گفته های دست اندکاران ریز و درشت رژیم هنوز طرحی مشخص در این رابطه ارائه داده نشده است اما طرح مزبور دقیقاً بر پایه دستورات صندوق بین الملل پول و بانک جهانی قرار گرفته و کمتر اختلافی با برنامه تعدیل اقتصادی رفسنجانی و طرح اصلاحات اقتصادی خاتمی ندارد.

بر اساس این طرح قرار است بخش عمده بیش از صد هزار میلیارد تومان رایانه انرژی و نان به صورت نقدی به جامعه پرداخت شود. بر پایه محاسبات صورت گرفته در مدل بانک جهانی که در سال ۲۰۰۳ تدوین شده و گفته می شود که پرداخت نقدی یارانه ها از آن الگوبرداری شده، ۳ برابر شدن قیمت بنزین اثر تورمی معادل ۴۰ درصد بر جا خواهد گذاشت، در حالی که در اوضاع کنونی و با توجه به ارقام جهانی و هزینه های تمام شده، حذف یارانه ها از حوزه انرژی، موجب ۶ برابر شدن قیمت برق، ۱۰ برابر شدن قیمت گاز، ۳۰ برابر شدن قیمت گازوئیل و ۶ برابر شدن قیمت بنزین می شود که نتیجه آن در خوشبینانه ترین حالت اثر تورمی بیش از صد درصد در سال نخست خواهد بود.

سایت وابسته به باند رفسنجانی، "خبرگزاری آفتاب"، ۲۴ تیر در همین رابطه می نویسد: "هدفمند کردن رایانه ای از اهداف مصرح و یا مستتر در برنامه های پیشین توسعه به خصوص بند "ب" ماده ۳۳ قانون

برنامه چهارم توسعه بوده و از نظر منطق اقتصادی و حتی الزامات تجاری در همکاریهای بین المللی از جمله سازمان تجارت جهانی نیز قابل توجیه خواهد بود. لذا ضرورتهای توسعه ایجاب می کند تا کشور و دولت را در برنامه ریزی و اجرای شایسته آن یاری کرد."

به گزارش منبع حکومتی "خبرگزاری اعتماد"، ۲۷ مهر، احمدی نژاد با دفاع و ترویج طرح مذکور اعلام کرد که دولت مشکلات اساسی اقتصادی کشور را ریشه یابی کرده و راه حلهای آن را نیز در قالب طرح تحول اقتصادی تدوین کرده است. وی اضافه کرد که با اجرایی کردن طرح تحول اقتصادی وضعیت موجود اقتصاد کشور اصلاح و بهبود می یابد. "باید دست در دست هم بدهیم و طرح مزبور را عملی کنیم که قطعاً اجرای این طرح دستاوردهای بسیار بزرگ و مثبتی را به همراه خواهد داشت."

با این که اخیراً فرمهایی در این رابطه به چاپ رسیده و در میان مردم پخش شده است اما شیوه اجرای طرحی که سالها در دستور کار بوده اما هنوز کسی از چگونگی شیوه اجرایی آن اطلاعی ندارد، به آن سادگی که احمدی نژاد عنوان می کند، نیست. در صورت عملی شدن نیز هم از آن جهت که هدف اصلی طرح بنا بر دستورات ارگانهای سرمایه داری گشادن هر چه بیشتر دست بازار، کوچک کردن نقش دولت و حذف یارانه ها می باشد، بی شک بخش نخستین آن یعنی، حذف یارانه ها عملی و بخش دوم آن تا ظهور امام زمان به طول خواهد انجامید. حاصل آن هم چیزی به جز افزایش قیمت کالاها، کاهش دستمزدها، فقر برای اکثر مردم و از سوی دیگر تشدید قوای منافع غارتگر جامعه و سرمایه داری انگلی وابسته به نظام نخواهد بود.

باوجود وضعیت بحرانی اقتصاد کشور و معضل لاینحل فقر، بیکاری، گرانی، برای رژیم ورشکسته که بیشترین آسیبها را برای بخش وسیعی از مردم زحمتکش میهنمان در طی دوران حکومت استبداد به همراه داشته و باوجود بحران مالی سرمایه داری اخیر که اعمال سیاستهای نو - لیبرالیسم اقتصادی و خصوصی سازی هر چه بیشتر یکی از جنبه های آن به شمار می رود، مجدداً برنامه های اقتصادی استبداد حاکم تلاش دارد که نقش جاده صاف کن فرمایشهای نهادهای سرمایه داری را بازی کند ولی از دیگر سو سیاست بازار آزاد را عوام فریبانه و در حرف به چالش می گیرد! احمدی نژاد تلاش می کند که به مردم بقبولاند که سیستم مالی اقتصاد دولت وی که در جهت تامین منافع طبقه غارتگر جامعه گام بر می دارد، تافته جدا بافته است. در صورتی که در سالهای اخیر بازار خصوصی کردن نظام بانکی کشور بسیار داغ بوده است. تا سال ۸۴، ۴ بانک خصوصی پارسیان، اقتصاد نوین و کارآفرین و سامان حدود ۵ درصد بازار پول کشور را در اختیار داشتند. در این میان بانک

بقیه در صفحه ۱۹

چه کسی مبلغ «نفرت و خون» است؟

مهدی سامح

مسئله مسئولیت حفاظت از زنان و مردان مجاهد در شهر اشرف در عراق به یک موضوع و نگرانی جدی برای جنبش مقاومت و برای بسیاری از انسانهای آزاده و ترقیخواه در گوشه و کنار جهان تبدیل شده است.

مقاومت ایران و ساکنان شهر اشرف بر مسئولیت نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا (تا وقتی که ارتش آمریکا در عراق حضور دارد) تاکید می کنند. میلیونها عراقی همراه با دهها هزار از نخبگان عراق از میان همه ی گرایشهای موجود در عراق و هزاران تن از حقوقدانان، شخصیتهای سیاسی و طرفداران حقوق بشر در اروپا و آمریکا از این خواست حمایت کرده اند. مریدان بیت ولی فقیه در دولت عراق که در بعضی از ارگانهای نظامی و انتظامی و امنیتی نفوذ دارند می کوشند با ادعای کسب «حاکمیت ملی» مسئولیت شهر اشرف را، بدون دادن تضمین جدی و مورد تأیید ارگانهای بین المللی مربوطه، به عهده گرفته و پس از آن راه را برای ضربه زدن به ساکنان شهر اشرف هموار کنند. مسئله تحویل ساکنان شهر اشرف به رژیم ایران شدنی نیست. آن چه به طور جدی خطرناک است، ایجاد شرایطی است که رژیم ایران و مزدورانش در عراق بتوانند از ضعف حفاظت ساکنان غیر مسلح شهر اشرف برای اهداف پلید خود استفاده کنند.

پیرامون تامین امنیت از شهر اشرف اکنون دو جبهه بندی در مقابل هم صف آرایی کرده اند. مدافعان جدی حقوق بشر و کنوانسیونهای بین المللی مربوط به حقوق انسانها از یک طرف و در طرف مقابل طرفداران ولایت خامنه ای که شرایط عراق را یک «فرصت» برای نابودی سازمان مجاهدین خلق می دانند و طی ۵ سال گذشته به هر شیوه ای برای رسیدن به این هدف استفاده کرده اند.

طی روزهای گذشته فرخ نگهدار طی دو موضع گیری نظر خود را در این رابطه منتشر کرده است.

موضعگیری اول در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۷ در سایت کار آنلاین درج شد. فرخ نگهدار در نوشته خود تمام ادعاهای پرمطراق «دفاع از حقوق بشر» و «صلح دوستی» را فراموش کرده و می نویسد: «از سوی برخی سازمانهای مخالف جمهوری اسلامی

در تاریخ ۹ مهر ۱۳۸۷ (۳۰ سپتامبر) نوشته دیگری از فرخ نگهدار در سایت روز آنلاین درج شد. به نظر می رسد این مقاله گذار از مقاله «بی دنده و ترمز» قبلی به منظور ارایه یک تحلیل از موقعیت سازمان مجاهدین خلق ایران و چشم انداز آن در عراق است. اما در این تحلیل همراه با اطلاعات غلط، ادبیات بخش «گفتمان سازی» وزارت اطلاعات ولایت خامنه ای کاملاً محسوس است. وی می نویسد: «سازمان مجاهدین را منزوی ترین نیرو در میان تمام سازمان سیاسی ایرانی است. دولت آمریکا و اتحادیه اروپا این سازمان را "تروریستی" می شناسند. رفتار مجاهدین با مخالفین سیاسی بوی خون می دهد..... از هر سخن آنان با مخالفین سیاسی بوی خون و نفرت بر می خیزد.»

در این جمله ۳ ادعا مطرح می شود که به اختصار به هر یک می پردازم. نوشته شده سازمان مجاهدین «منزوی ترین نیرو» در میان تمام سازمانهای سیاسی ایرانی است. در این حکم که معلوم نیست از کدام واقعیت عینی استخراج شده جای یک سوال خالی است. منزوی از کی؟ اگر منظور منزوی از مثلاً فرخ نگهدار و همفکرانش است و یا از آنانی که در درون حکومت به قول فرخ نگهدار اصلاح طلب هستند و به نظر من جنس بنجل و قلابی هستند که به دروغ مدعی اصلاح طلبی می شوند، البته که حرف فرخ نگهدار درست و صدها البته که باید به این انزوا و فاصله گیری افتخار کرد. اما اگر منظور انزوا از مردم ایران است، باید پرسید که بر اساس کدام ارزیابی و کدام نظر سنجی آزادانه چنین نتیجه ای گرفته شده؟ آیا در شرایط استبداد که امکان انتخابات آزاد برای ارزیابی میزان نفوذ سازمانهای سیاسی وجود ندارد، می توان چنین احکامی صادر کرد؟ بدون تردید نه. به نظر من برای ارزیابی میزان نفوذ یک سازمان سیاسی باید پیشرفت شعارهای اصلی آن سازمان در جنبشهای اجتماعی را در نظر گرفت. برای این کافیست به منزوی شدن شعار «انزوی اتمی حق مسلم ماست» در میان جنبشهای مردمی توجه کرد. آیا تردیدی وجود دارد که سازمان مجاهدین پیشتاز افشای پروژه اتمی رژیم ایران بوده است؟ می توان به شعار «مرگ بر استبداد و زنده باد آزادی» در جنبشهای دانشجویی توجه کرد. در این تردیدی نیست که فرخ نگهدار و همفکرانش هیچگاه مبلغ و مروج شعار «مرگ بر استبداد» نبوده اند و این شعار از جمله شعارهای اصلی جنبش مقاومت ایران به طور عام و سازمان مجاهدین خلق به طور خاص بوده و خواهد بود. می توان به ترکیب و نسبت زندانیان

سیاسی توجه کرد و نتیجه گرفت که چه نیرویی در میان نخبگان و پیشروان جنبش نفوذ بیشتری دارد. تمامی این ارزیابیها در شرایط استبداد نه نسبت به توده های خاموش که نسبت به بخش فعال جامعه باید ارزیابی شود. راه ساده تر و قابل ارزیابی دیگری هم وجود دارد. فرخ نگهدار می تواند با هر ترکیب سیاسی مورد قبول خودش ایرانیان را به یک تظاهرات سیاسی در یک شهر در اروپا فراخواند و در همان تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران هم با ترکیب سیاسی مقاومت ایران تظاهرات سیاسی برگزار کنند. تعداد ایرانیان شرکت کننده در هر یک از این دو تظاهرات می تواند یک ارزیابی نسبی به دست دهد و فکر می کنم فرخ نگهدار اگر وجدان بیداری داشته باشد از نتیجه این نظر سنجی بسیار شرمسار خواهد شد.

فرخ نگهدار می نویسد: «دولت آمریکا و اتحادیه اروپا این سازمان را "تروریستی" می شناسند.» اما نمی گوید که معتبر ترین دادگاهها در انگلستان و اروپا چنین برچسب ملا پسند را مرود اعلام کرده اند و مهمتر از همه نمی گوید که نظر خودش در مورد این برچسب چیست؟ اما جمله بندی و صغرا و کبرا چین جملات به شکلی است که وی چندان هم مخالف این برچسب ناعادلانه نیست. فرخ نگهدار اگر مدعی جامعه مدنی و روشهای متمدانه است باید پس از اعلام حکم عالیترین دادگاه انگلستان، نه به خاطر دفاع از سازمان مجاهدین، بلکه به خاطر دفاع از روشهای متمدانه دست به قلم می برد و خواستار حذف برچسب تروریستی از این سازمان می شد. در آن جدال فرخ نگهدار سکوت کرد اما در جملات کنونی بر سر سرنوشت مجاهدان شهر اشرف به یاد «بسط جنبش مدنی» افتاده است. آیا این شیوه برخورد با «جنبش مدنی» نشان از یک بام و دو هوای فرصت طلبانه و رذیلانه نیست؟ در ادعای سوم، نگهدار مدعی می شود که «رفتار مجاهدین با مخالفین سیاسی بوی خون می دهد..... از هر سخن آنان با مخالفین سیاسی بوی خون و نفرت بر می خیزد.»

من تاکنون به سند و مدرکی برخورد نکرده ام که مخالفان سیاسی به فرخ نگهدار وکالت داده باشند که از جانب آنان سخن بگویند. در رد این ادعای نادرست و البته هوچیگرانه می توان مورد خود فرخ نگهدار را بررسی کرد. طی چند سال گذشته فرخ نگهدار در هر فرصتی که به دست آورده و حتی در مواردی بدون قافیه به لجن پراکنی علیه مجاهدین خلق دست زده است و در مقابل و علیرغم دروغهایی که سربندی کرده جوابی دریافت نکرده است. لابد فرخ نگهدار این خوبشنداری را حمل بر ضعف کرده که اکنون این گونه بی محابا و بدون دنده و ترمز به میدان آمده است.

طی سالهای گذشته من بر این اعتقاد بودم که در مورد نیروهای سیاسی باید مواضع کنونی آنان را مورد توجه و بررسی قرار داد

بقیه در صفحه ۱۲

چه کسی مبلغ «نفرت» و خون» است؟

بقیه از صفحه ۱۱
و بررسی مواضع گذشته نسبتاً دور نیروهای سیاسی را به یک شرایط دمکراتیک که امکان طرح ادعا و بررسی دقیقتر وجود دارد موقوف کرد. بسیاری از دوستان و رفقایم با این نظر مخالف هستند. اما اکنون که فرخ نگهدار بوی «خون و نفرت» را حس کرده به ناچار باید چند موضع از میان صدها موضع سازمان مورد علاقه فرخ نگهدار را در زمانی که وی دبیر اول این سازمان بوده و طبعاً مسئول اول همه ی موضعگیریها، یادآوری کنم که همگان قضاوت کنند که چه کسی مروج و مبلغ «خون و نفرت» بوده و چه کسانی در آن روزگار مظلومانه قربانی شدند.

کار اکثریت شماره ۱۱۶ به تاریخ ۱۰ تیر ماه ۱۳۶۰ می نویسد: «هواداران سازمان همدوش و همراه با دیگر نیروهای انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی باید تمام هوشیاری خود را به کار گیرند. حرکات شبکه مزدوران امپریالیسم آمریکا را دقیقاً زیر نظر بگیرند و هر اطلاعاتی از طرحها و نقشه های جنایت کارانه آنان به دست آورند، فوراً سپاه پاسداران و سازمان را مطلع سازند.»

کار اکثریت شماره ۱۳۲ به تاریخ ۲۹ مهر ماه ۱۳۶۰ می نویسد: «سرکوب بدون مماشات جریانهای سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم بسته اند و علیه آن مسلحانه دست به جنایت می زنند از ارکان دفاع از انقلاب است. خوش خیالی در این زمینه که گویا باید به تروریست فعال فرصت داد تا مرتب بمب منفجر کند تا روزی سر عقل بیاید خطای بسیار فاحشی است. نیروهای امنیتی - انتظامی و همه سازمانها و نهادهای انقلابی وظیفه دارند با این شبکه های تروریست و بمبگذار به مقابله برخیزند و فعالیت خود را بر شناسایی و دستگیری عوامل واقعی ترور و شبکه های عملیاتی تروریستها و کسانی که در این عملیات شرکت دارند، متمرکز کنند.»

کار اکثریت شماره ۱۴۷ به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ می نویسد: «فداییان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضد انقلابی دوش به دوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان

فعلانه شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند.»

کار اکثریت شماره ۱۴۹ به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۰ پس از شهادت زنده یاران اشرف رجوی، موسی خیابانی و تعداد دیگری از مسئولان مجاهدین می نویسد: «... اگر تا دیروز عمدتاً این اعضا و هواداران مجاهدین و سایر گروهکهای همسخن آن بودند که دسته دسته در خیابانها و خانه های تیمی کشته و دستگیر میشدند، اکنون در میان کشته شدگان درگیرهای خیابانی و خانه های تیمی و در میان افراد دستگیرشده، تعداد هرچه بیشتری از عناصر رهبری و مسئول دیده می شوند و این مساله به روشنی نشان می دهد که زمان، تا چه پایه بر تحلیلهای ذهنی کج و کوله و ماهیتاً ضدانقلابی چنین جریانهایی مهربان باطل کوبیده است و امروز که هشت ماه از آغاز حرکت آشکارا ضدانقلابی و سرنوشت غم انگیز رهبری مجاهدین می گذرد، نگاهی مختصر به سیری که آنها از آن هنگام تا کنون پیموده اند، نشان خواهد داد که جریان تلاشی و اضمحلال شتابان آنها نه به واسطه عدم رعایت این یا آن مساله امنیتی و خطای تاکتیکی، بلکه ناشی از ماهیت آن اندیشه یی است که فرصت طلبانه به کجراه می رود و به انکار و تقابل با انقلابی برخاسته که سرسختترین دشمنان بشریت با کینه جوی حیوانی برای نابودی آن هر روز توطئه یی جدید علم می کنند... آری این انقلاب است که در جریان بالندگی ناخالصیها را به دور می ریزد و خائنین را در زیر گامهای سنگین و استوار خود نابود و له می کند...»

ملاحظه می شود که آقای نگهدار به عنوان دبیر اول سازمان مورد علاقه اش با سازمانهای سیاسی دیگر در شرایطی که رژیم حاکم وحشیانه به جان نیروهای سیاسی افتاده بود، به چه زبانی صحبت می کرده است. در این جا این سوال مطرح می شود که آیا تا آن جا که به شخص فرخ نگهدار بر می گردد از این شیوه فاصله گرفته است؟ جواب من به این سوال منفی است. به نوشته اول او که در ابتدا بخشهایی از آن را نقل کردم مکتب می کنیم.

نگهدار در چند جای نوشته خود از «مسلح» بودن ساکنان شهر اشرف صحبت می کند. آیا این دروغ آشکار از یک ولنگاری در بررسی پدیده ها ناشی می شود و یا هدف دیگری در پشت این دروغگویی پنهان شده است؟ هر انگیزه ای که برای این

دروغگویی در نظر بگیریم نتیجه عملی آن تفاوت نمی کند. اگر دولت عراق و یا سازمانهای بین المللی حرف فرخ نگهدار را باور کنند، بلافاصله کنوانسیون ۴ ژنو در مورد ساکنان شهر اشرف از اعتبار خارج می شود و بنابراین مسئولیت حفاظت از آنان منتفی و هر تعرضی به آنان که در واقعیت غیر مسلح هستند به آسانی ممکن خواهد شد و تعداد زیادی قربانی خواهند شد. آیا این دروغگویی بوی «خون و نفرت» نمی دهد؟ البته شرایط کنونی و موقعیت شهر اشرف بسیار بیشتر از آن چه نگهدار فکر می کند شفاف است و این شهر که بر یک دشت بی آب و درخت و مسکن بنا شد و در سال ۲۰۰۳ به درخواست رژیم ایران توسط نیروهای آمریکا و انگلیس ویران شد. پس از آن دوباره علیرغم محاصره همه جانبه ساخته شد و اکنون شهری سبز و پر طراوت با میدانهای ورزشی، پارکهای تفریحی، بیمارستان و درمانگاه که بسیاری از عراقیها نیز از آن بهره مند می شوند، مسجد، سالنهای بزرگ برای تجمع است. در این شهر کشاورزی می شود، تولید صنعتی صورت می گیرد و این تولیدات در بازارهای عراق به فروش می رسد و مهمتر آن که هزاران هزار عراقی، ایرانی، اروپایی، آمریکایی و... از آن بازدید کرده اند. اگر رقم بازدیدکنندگان از این شهر طی ۵ سال گذشته را بیش از صد هزار اعلام کنم، کم گفته ام که زیاد نگفته ام. بنابراین دروغ فرخ نگهدار در مورد مسلح بودن مجاهدان شهر اشرف فقط و فقط می تواند خوراکی مناسب برای سایتهای امنیتی رژیم ایران باشد که برای فریب عقب افتاده ترین افراد از «سربازان گمنام امام زمان» توجیه برای کار تروریستی داشته باشند.

تبلیغ «خون و نفرت» به دروغگویی در مورد مسلح بودن ساکنان شهر اشرف محدود نمی شود. وی خواستار آن است که از دولت عراق «رسماً تقاضا» شود که «در اولین فرصت آن را تعطیل کند» و «افراد مستقر در آن پادگان را به کمیساریای عالی پناهندگان واپسته به سازمان ملل متحد تحویل دهد.» وی «برچیده شدن پادگان اشرف و تحویل نیروهای مسلح مستقر در آن به کمیساریای عالی پناهندگان» را خواستی می داند که باید تا رسیدن به مقصود پیگیری شود.

این خواست فرخ نگهدار اولاً مخالف کنوانسیونهای بین المللی در مورد «منع جابجایی اجباری» است. هرکسی که بخواهد در این مورد مطلع شود می تواند واژه «نان رفولمان» را در اینترنت و یا در «ویکی مدیا» جستجو کند. براساس این اصل که بارها از جانب برجسته

ترین حقوقدانان مورد تاکید قرار گرفته و طبق کنوانسیونهای بین المللی شامل ساکنان شهر اشرف هم می شود، هرگونه «بازگشت یا جابجایی به هر محلی که متضمن خطرانی برای آن فرد یا افراد» باشد ممنوع است. نقض این اصل، نقض قوانین بین المللی و قابل تعقیب است.

ثانیاً وظیفه «کمیساریای عالی پناهندگان» تامین محل زندگی برای پناهندگان نیست. خود کمیساریای عالی پناهندگان در تاریخ ۶ مارس ۲۰۰۷ بر قانون حقوق بشر انسان دوستانه و قانون حقوق بشر بین المللی در مورد ساکنان شهر اشرف و برخورداری از اصل ممنوعیت انتقال اجباری اذعان کرد. همچنین کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد در ماه گذشته در پاسخ به نامه آقایان هانس کریستین نیرسکوف، رئیس کمیته بین المللی ساخاروف و رئیس شعبه دوستان ایران آزاد در دانمارک، لارش ریسبه، رئیس شعبه دوستان ایران آزاد در نورژ و یوستا گرونروس، نایب رئیس شعبه سوئدی دوستان ایران آزاد، خاطرنشان می کند که: «کاملاً نسبت به وضعیت افراد شهر اشرف مطلع است. هر چند که به نظر می رسد ساکنان اشرف خود به طور مستقیم تری با حفاظت حقوقی ایجاد شده توسط سایر ارگانها و قوانین بین المللی و به ویژه قوانین انساندوستانه بین المللی و قوانین حقوق بشر بین المللی و سازمانهایی که مسئولند تا رعایت این حقوق و وظایف را ضمانت کنند، تحت پوشش قرار دارند.»

ثالثاً فرض کنیم که دولت عراق این حق را نادیده گرفته و بر طبق توصیه فرخ نگهدار در صد «تعطیل کردن» و «برچیدن» شهر اشرف برآید و ساکنان شهر اشرف به حق خود پافشاری کردند و دولت عراق در مورد آنان که مسلح هم نیستند به زور متوسل شد و تعداد زیادی قربانی این قانون شکنی شدند. در این حالت که توصیه فرخ نگهدار پیش رفته لابد آقای نگهدار شادمانه برای آن که توصیه اش پیش رفته دست می زند. آیا این نمونه آشکار تبلیغ «نفرت و خون» نیست؟

فرخ نگهدار اگر مدعی «صلح طلبی» و مبارزه «مدنی مدرن» است باید مبلغ و مشوق پیشبرد کنوانسیونهای بین المللی در دفاع از حقوق بشر باشد و نه آن که یک دولت هنوز جانفیتاده را با تبلیغ «نفرت و خون»، تشویق به نقض قوانین بین المللی کند.

من فرض می کنم که نگهدار از این قوانین اطلاع نداشته است. اگر چنین باشد انتظار این است که وی در یک نوشته به طور صریح و بدون اما و اگر به این حق یعنی «منع جابجایی اجباری» اذعان کند. اگر وی چنین کاری را نکند پس تردیدی باقی نمی ماند که وی نه یک مدافع و پایبند به قوانین مدرن در جهت مبارزه مدنی، بلکه سیاست بازیست که برای اهداف خود حاضر است تهدد به میثاقهای بین المللی در دفاع از حقوق انسانها را زیر پا بگذارد و همچون عمه و اکره ولایت

بقیه در صفحه ۱۳

چه کسی مبلغ «نفرت و خون» است؟

بقیه از صفحه ۱۲

خامنه ای، این قانون شکنی و این عدم تعهد به تلاشهای چند نسل از انسانهای پیشرو را به سخره بگیرد.

حمایت و پشتیبانی گسترده از حق ساکنان شهر اشرف آن قدر زیاد است که ذکر همه آنها به صدها صفحه نیاز دارد. من به چند نمونه از آن برای اطلاع فرخ نگهدار اشاره می کنم تا وی درک کند که موضع سخیف او در تقابل با چه جریانهایی قرار دارد.

- در روز سه شنبه ۲ مهر ۱۳۸۷ حقوق بشر نوین در فرانسه، به عنوان یک سازمان غیردولتی در شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در نامه ای به بانکی مون، دبیرکل سازمان ملل نوشتند: «بیش از ۳۵۰۰ تن از اعضای مقاومت ایران که در اشرف در عراق پناهنده هستند در تهدید فرخ نگهدار اشاره می کنند تا حاکم بر ایران قرار دارند. آنها تحت حفاظت کنوانسیون چهارم ژنو هستند و ایالات متحده را ملزم می سازد آن را محترم بشمارد.»

- روز ۲۱ شهریور ۱۳۸۷ فدراسیون بین المللی جوامع حقوق بشر رسماً به دولتهای آمریکا و عراق فراخوان داد علناً متعهد شوند که امنیت و سلامت مجاهدین مستقر در اشرف را تضمین می کنند. اطلاعیه فدراسیون بین المللی لیگهای حقوق بشر با عنوان «فراخوان به مقامات عراقی و آمریکا»، خاطر نشان کرده است که «از آن جا که ایالات متحده آمریکا به شکل دو فاکتو قرارگاه اشرف را در کنترل دارد، در صورتی که مجاز بشمارد مجاهدین خلق از عراق اخراج شوند، به روشنی الزام بین المللی خود تحت این کنوانسیون را نقض کرده است.»

- در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۸۷ ژنرال پتریوس که در آن زمان فرمانده نیروی چند ملیتی در عراق بود، طی یک میز گرد مطبوعاتی قبل از ترک عراق، در باره موقعیت حقوقی شهر اشرف و ساکنان آن گفت: «همچنان که می دانید، ساکنان کمپ اشرف، مجاهدین خلق، از یک موقعیت قانونی برخوردار هستند که به آن "موقعیت اشخاص حفاظت شده" توسط قانون بین المللی گفته می شود.»

- روز ۹ شهریور ۱۳۸۷ خالد عیسی طه رئیس سازمان وکلای بدون مرز در انگلستان حفاظت از مجاهدین خلق در شهر اشرف را بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو برای نیروهای چندملیتی الزام آور دانست و اعلام کرد که «وکلای بدون مرز بر ضرورت استمرار حفاظت از اشرف توسط نیروهای آمریکایی مثل پنج سال گذشته تأکید می کنند.»

- در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۸۷ پارلمان اروپا، قطعنامه مهمی را درباره اعدامها در ایران و در مورد ضرورت حفاظت ساکنان اشرف طبق کنوانسیون چهارم ژنو تصویب کرد.

در قطعنامه پارلمان اروپا که توسط همه گروهبندهای سیاسی پارلمان به تصویب رسید، در مورد حفاظت اشرف تصریح شده که: «از آن جا که دلیلی برای نگرانی وجود دارد که اعضا و وابستگان اپوزیسیون ایران که در کمپ اشرف در شمال عراق جمع شده اند و بر اساس ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو تحت حفاظت نیروهای چند ملیتی به فرماندهی آمریکا قرار دارند، مورد تهدید اخراج و یا بازگشت اجباری به ایران قرار گیرند و در آن جا با آزار و حتی اعدام مواجه شوند؛ پارلمان اروپا، دولتهای عراق و آمریکا را فرا می خواند که هیچ پناهنده ایرانی و هیچ متقاضی پناهندگی را که در معرض آزار و خطر جدی قرار دارد، به ایران نفرستند و بایستی به طور مشخص با کمیساری عالی پناهندگان و دیگر ارگانهای بین المللی کار کنند تا یک راه حل دراز مدت و رضایتبخش برای وضعیت ساکنان اشرف پیدا شود.»

- روز ۱۲ مهر ۱۳۷۸ مجمع پارلمانی شورای اروپا که ۶۳۶ نماینده از مجالس سنا و پارلمانهای ۴۷ کشور را در سراسر اروپا و آسیای مرکزی در برمی گیرد، طی بیانیه یی حفاظت اشرف را مسئولیت نیروهای آمریکا دانست و تأکید کرد: انتقال حفاظت اشرف تحت شرایط کنونی ناقض اصل نان رفولمان، کنوانسیون چهارم ژنو، کنوانسیون پناهندگی، کنوانسیون علیه شکنجه، قانون انساندوستانه بین المللی و قوانین بین المللی است و بنابراین ما از نیروهای آمریکایی می خواهیم که تا زمانی که در عراق هستند به حفاظت از ساکنان اشرف ادامه دهند و از صیانت حقوقی آنها بر اساس قوانین بین المللی حفاظت کنند.

- روز ۱۲ مهر ۱۳۷۸ مجمع پارلمانی شورای اروپا که ۶۳۶ نماینده از مجالس سنا و پارلمانهای ۴۷ کشور را در سراسر اروپا و آسیای مرکزی در برمی گیرد، طی بیانیه یی حفاظت اشرف را مسئولیت نیروهای آمریکا دانست و تأکید کرد: انتقال حفاظت اشرف تحت شرایط کنونی ناقض اصل نان رفولمان، کنوانسیون چهارم ژنو، کنوانسیون پناهندگی، کنوانسیون علیه شکنجه، قانون انساندوستانه بین المللی و قوانین بین المللی است و بنابراین ما از نیروهای آمریکایی می خواهیم که تا زمانی که در عراق هستند به حفاظت از ساکنان اشرف ادامه دهند و از صیانت حقوقی آنها بر اساس قوانین بین المللی حفاظت کنند.

و اما چند مورد اظهار نظرهای نمایندگان و نخبگان مردم عراق - روز ۶ شهریور ۱۳۸۷ - حسام عبدالکریم نماینده مردم استان دیالی

(همان استانی که شهر اشرف در آن قرار دارد) از فراکسیون عراق ملی در پارلمان عراق، ضمن تأکید بر این که مجاهدین تحت میثاقهای بین المللی در عراق هستند گفت: «رژیم ایران، پشت قضایای انتقال حفاظت اشرف قرار دارد. و موضوع مجاهدین خلق، موضوعی، مطلقاً انسانی است که آمریکا باید مسئولیت آن را بر عهده گیرد امکان ندارد ما اجازه بدهیم این مسأله به سمت دیگری برود.»

- روز ۱۲ شهریور ۱۳۸۷ دکتر صالح مطلق رهبر جبهه عربی برای گفتگوی ملی در پارلمان عراق، در گفتگو با تلویزیون البالییه، بار دیگر تأکید کرد که «تنها برنده انتقال حفاظت مجاهدین اشرف، رژیم ایران و اولین و آخرین زیان کننده این موضوع، عراق و مردم عراق می باشند.»

- روز ۱۹ شهریور ۱۳۸۷ ایاد جمال الدین روحانی شیعه و نماینده فراکسیون ملی در شورای سیاسی امنیت ملی و نایب رئیس کمیسیون روابط خارجه در پارلمان عراق گفت: «سازمان مجاهدین خلق ایران بر اساس قوانین بین المللی حفاظت شده است و باید امنیت آن را تأمین کرد. ما می گوئیم که آمریکا و نیروهای چند ملیتی باید در حفظ سلامتی و امنیت و آزادی پناهندگان سازمان مجاهدین خلق در قرارگاه اشرف و در هر کجای دیگر نقش داشته باشند.»

- روز ۱۹ شهریور ۱۳۸۷ دکتر ظافر العانی نماینده پارلمان عراق انتقال حفاظت شهر اشرف از نیروهای آمریکایی را به زیان مردم عراق دانست. وی در یک گفتگوی تلفنی با خبرگزاری اخبار عراق گفت: «انتقال حفاظت شهر اشرف یک نقطه منفی است و تنها برنده آن دولت تهران خواهد بود. این امر برای مردم عراق نیز سودی نخواهد داشت.»

مورد دیگری که در نوشته فرخ نگهدار قابل بررسی است، موضوع «حق حاکمیت» است. وی «خواهان انتقال کامل حق حاکمیت عراق به دولت» است. این که به طور کامل حق اعمال حاکمیت باید به عهده دولت منتخب مردم یک کشور باشد مسأله مورد مناقشه نیست. اما در اینجا نکته ای وجود دارد که تفاوت بین مستبدان و ملی گرایان افراطی را با کسانی که خواستار «محدود شدن بدون تبعیض حاکمیت در همه کشورها» (با تأکید بر بدون تبعیض) از طریق میثاقها و کنوانسیونهای بین المللی که برای دفاع از حقوق انسانها و در نتیجه مبارزه و تلاش آزادیخواهان و

انساندوستان به ثبت رسیده را نشان می دهد.

به طور مثال نیروهای مستبد و مرتجع تحت عنوان دفاع از حاکمیت ملی «کنوانسیون منع همه گونه اشکال تبعیض در مورد زنان» را نمی پذیرند و پذیرش آن را نقض «حاکمیت ملی» ارزیابی می کنند. استبداد مذهبی حاکم بر ایران هیچ میثاق و کنوانسیونی که حقوق مردم را مد نظر دارد نپذیرفته و هر آن چه از این کنوانسیونها و میثاقها برای رژیم ایران تعهد ایجاد می کند، در دوران حاکمیت قبلی پذیرفته شده است. تعهد رژیم ایران به آن چه قبل از به

قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مورد تصویب قرار گرفته به این علت است که دولتها وارث مصوبات دولتهای قبل از خود در زمینه تعهدات بین المللی هستند. هر چند که رژیم ایران به تعهداتش پایبند نیست، اما ایرانیان که خواستار سعادت و بهروزی مردم هستند تلاش کرده و می کنند که رژیم ایران را مجبور به پایبندی به میثاقها و کنوانسیونهای بین المللی کنند و مهمتر آن که از نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر به تأکید خواسته اند که به رژیم ایران برای رعایت حقوق بشر فشار جدی و ملموس بیاورند و مثلاً مناسبات اقتصادی کشورهای دیگر را مشروط به رعایت حقوق بشر از جانب رژیم ایران کنند. کسانی که از اعمال حاکمیت بدون حد و مرز و بدون محدودیت دفاع می کنند یا ناآگاه هستند، یا عوام فریبند و یا برای تأمین منافع خود در جهت پایمال کردن حقوق مردم هستند.

برچسب نا آگاهی به فرخ نگهدار چسبیدنی نیست. درخواست وی که «خواهان انتقال کامل حق حاکمیت عراق به دولت» است، هنگامی که وی در جایی که حقوق چند هزار ایرانی مورد بحث است و او این «حق حاکمیت» را مشروط و محدود به رعایت میثاقها و کنوانسیونهای بین المللی نمی کند، یا از عوامفریبی او ناشی می شود و یا دفاع از منافع مشخصی را مد نظر دارد که این منافع در تقابل با حقوق انسانها، میثاقهای بین المللی و کنوانسیونهای مربوط به حقوق انسانها قرار دارد.

نکته دیگری که در هر دو نوشته فرخ نگهدار برجسته است، ارایه بعضی احکام بدون دلیل و مدرک است. مثلاً وی مجاهدین را طرفدار جنگ خارجی و یا نوعی وابستگی به اسرائیل و آمریکا اعلام می کند.

در مورد موضوع جنگ هر کسی که کوچکترین شرافت اخلاقی داشته باشد و یا کمتر از آن، حداقل تعهد به نفی یکسو نگری داشته باشد می داند که هم مجاهدین و هم شورای ملی مقاومت بارها اعلام کرده اند که «مخالف جنگ و الترانوی سازی از جانب قدرتهای خارجی» هستند. در همه اسناد و سخنرانیهای مهم به این امر تأکید شده است. منتها بر خلاف نگهدار مقاومت ایران و به تبع آن مجاهدین خلق مخالف سیاست

بقیه در صفحه ۱۴

چه کسی مبلغ «نفرت و خون» است؟

بقیه از صفحه ۱۳

برای مثال یک مورد را ارزیابی می‌کنم.

خبرگزاری رسمی روسیه «ریا نووستی» در روز ۹ مهر ۱۳۸۷ خبری با عنوان «همکاری سازمان مجاهدین خلق ایران با اسرائیل» منتشر می‌کند. متن خبر چنین است:

«مسکو، ۹ مهر: به گزارش «ریا نووستی» از پایگاه اطلاع‌رسانی «هابیلیان»، همکاری‌های متقابل سازمان مجاهدین خلق ایران با اسرائیل که قبل از مرگ صدام حسین به صورت مخفیانه ادامه داشت، بعد از اعدام صدام گسترش یافته و ابعاد جدیدتری به خود گرفته است.

بعد از سقوط صدام حسین سران این سازمان از لابی اسرائیل درون دولت آمریکا وعده‌های زیادی مبنی بر دریافت کمک‌های مالی، سیاسی، تبلیغاتی و رسانه‌ای دریافت کردند که تاکنون به تمامی این وعده‌ها جامه عمل پوشیده شده است.

اولین کمک اسرائیل در این راستا ارائه خدمات رسانه‌ای به وسیله یکی از شرکت‌های اسرائیلی و از طریق شبکه ماهواره‌ای «هات‌برد»، که در مالکیت کشور اسرائیل است، برای تقویت پخش برنامه‌های تلویزیونی مجاهدین بود.

پیش از آغاز این همکاری برنامه‌های سازمان مجاهدین از طریق ماهواره «تل استار» پخش می‌شد که به سبب ضعف بنیه مالی مجاهدین دارای پوشش مناسبی نبود اما کارگزاران اسرائیل از طریق شرکت RST که مرکز آن در تل‌آویو است، اقدام به تقویت پخش برنامه‌های سازمان کردند.»

اصل خبر را یک نهاد وابسته به وزارت اطلاعات (هابیلیان) تولید کرده و خبرنگار ریا نووستی بنا به دلایل قابل فهم آن را پوشش داده است. این خبر بعداً منبع خبرهای دیگری می‌شود که افرادی مثل فرخ نگهدار که یا از تولید کننده اصلی آن بی‌خبر هستند و یا در «تفاهم و تعامل» با تولید کننده اصلی آن هستند با استناد به تیتیر خبر نتیجه می‌گیرند که مجاهدین با اسرائیل همکاری می‌کنند.

اما در مورد مضمون. اولاً که در شرایط کنونی فقط سازمان مجاهدین از ماهواره «هات‌برد» استفاده نمی‌کند و بقیه تلویزیون‌های اپوزیسیون و امکانات این ماهواره برخوردار هستند.

ثانیاً تلویزیون مجاهدین در گذشته و برای مدتی کوتاه از این ماهواره استفاده می‌کرد و فقط و فقط به خاطر کار شکنی‌های رژیم ایران و اخلاقی که در پخش برنامه‌های آن ایجاد می‌کرد، این برنامه‌ها قطع شد و تا امروز هم هنوز چنین امکانی برای مجاهدین میسر نشده است.

ثالثاً اگر فرخ نگهدار به «نشر آزاد عقاید و افکار» اعتقاد دارد چرا به این تبعیض آشکار اعتراض نمی‌کند؟

می‌بینیم که یک خبر از اساس دروغ که توسط وزارت اطلاعات تولید شده، که البته اگر راست هم می‌بود از آن هیچ نتیجه‌ای جز اجاره کردن امکانات یک ماهواره نمی‌شود استخراج کرد، هنگامی که توسط خبرگزاری یک دولت قدرتمند با تیتیری حساب شده پوشش داده می‌شود و بعداً با استناد به این خبرگزاری و در موارد بسیار از طریق پادوهای ولایت خامنه‌ای پوشش خبری گسترده‌تری در سایر رسانه‌ها پیدا می‌کند، یک نتیجه‌گیری سراپا خلاف به دیگران حقنه می‌شود و فرخ نگهدار نیز با همین گونه اخبار تولید شده به وسیله دستگاه «گفتمان سازی» وزارت اطلاعات تحلیل خود را ارایه می‌دهد.

در پایان این سوال مطرح می‌شود که هدف آقای نگهدار از این موضع‌گیریها چیست؟ آیا او در اندیشه کمک به جنبش آزادیخواهی مردم ایران و توسعه مبارزه دمکراتیک و مدنی است و یا در سر سودای دیگری دارد؟ برای پاسخ به این سوال من به تعریفی که فرخ نگهدار از خود می‌کند استناد می‌کنم.

وی یک سال پیش در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۰۷ در ارتباط با شایعه ارسال نامه به دستگاه‌های قضایی رژیم طی اطلاعیه‌ای ضمن تکذیب این شایعه، ۷ نکته را به اطلاع همگان رساند که ۳ نکته آن برای شناخت موضوع و جایگاه وی کافی است.

وی می‌نویسد: «۱ - از نزدیک به دو دهه پیش من، فرخ نگهدار، همه‌جا گفته‌ام و نوشته‌ام که بازگشت من به کشور مشروط به تضمین علنی امنیت جانی از جانب حکومت است و نه هیچ شرط دیگری. همان روزی که این تضمین داده شود من عازم خواهم شد. متأسفانه، علیرغم اعلام مکرر این درخواست، دستگاه حاکمه نه تنها تا کنون از این مسئولیت خود ابا کرده است، بلکه مرا تحت پیگرد داشته و هنوز از اتهامات بکلی پوچ و فاقد هرگونه وجهت قانونی و اخلاقی دست‌نرفته است.

۲ - طی این سالها همواره گفته‌ام برای پیشرفت به سوی دموکراسی و برای پیشرفت در مسیر همزیستی با دنیا، راهی جز تلاش صادقانه برای حفظ صلح و نیز گشودن راه شرکت همگانی در انتخابات، راه دیگری متصور نیست. مبارزه علنی و قانونی و نقش‌آفرینی فعال و همگانی در مسیر آزاد سازی انتخابات شوراها، مجلس شورا و ریاست جمهوری و تأثیر گذاری بر نتایج آن، همواره در مرکز توجه من بوده است. همواره لازم

دانسته‌ام و وسیع‌ترین طیف نیروها برای شرکت در انتخابات به حکومت مراجعه کنند. همواره لازم دانسته‌ام که این خواسته‌ها با بسیج همگانی، با هدف وادار کردن حکومت به تبعیت، پی‌گیری شوند.

۳ - کسانی هستند که با مراجعه، مذاکره و جلب حمایت حکومت ایران از مطالبات دموکراتیک، مخالفند و در عین حال مراجعه، مذاکره و جلب حمایت حکومت‌های خصم جمهوری اسلامی را کاری مشروع، مراجعه، مذاکره و جلب حمایت دولت‌های خارجی وقتی مشروع و به حق است که با تحریم مراجعه، مذاکره و جلب حمایت قانونی و علنی دستگاه‌های حکومتی در ایران همراه نباشد. مراجعه به دولت بیگانه، اگر با تحریم مراجعه به دولت خودی همراه باشد، مسیری است که خطر غلطین به مواضع ضدملی به همراه دارد.»

همانطور که می‌بینیم فرخ نگهدار با صراحت خود را در جبهه نیروهایی که برای حفظ این نظام، با رویای تغییر از درون تلاش می‌کنند، قرار داده و برای همین به باند‌های درون رژیم پیام می‌دهد که تحت هیچ شرایطی از ضدیت و خصومت با مجاهدین کوتاه نخواهد آمد. بدیهی است که این خط مشی هیچ ربطی به اصلاح طلبی و طرفداری از فرم و مبارزه مدنی و مدرن نداشته و تنها در نقش یک پادوی دست‌چندم برای حاکمیت کاربرد دارد. دو مقاله او پیامی به کارگزاران ولایت خامنه‌ایست و برای همین مورد استقبال سایتهای وزارت اطلاعات قرار می‌گیرد چرا که نظر او مبنی بر «تطمیل» و «برچیدن» شهر اشرف، سقف خواسته رژیم ایران است.

سایت ایران دیده بان که سایت اصلی علیه سازمان مجاهدین و مقاومت ایران است با شور ولایی به استقبال این موضع‌گیری شتافت. سایتهای «کانون قلم ایران»، «ایران اینترنیک»، «نگاه نو»، «ایران سبز» که همگی از طریق ارگانهای امنیتی استبداد مذهبی حاکم بر ایران حمایت می‌شوند موضع‌گیری نگهدار را منعکس کردند و این هنوز از نتایج بعد از ظهر سقوط است. شب سیاه انحطاط در راه است.

یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۷ (۵ اکتبر ۲۰۰۸)

*برای خواندن متن کامل این مقاله به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://www.kar-online.com/didgah/didgah-negahdar-1.html>

**برای خواندن متن کامل این مقاله به آدرس زیر مراجعه کنید:

http://www.roozonline.com/archives/2008/09/post_9379.php

*** non_refoulement

اخبار هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- به آسانی می شود کودکی را که از تاریکی می ترسد بخشید، تراژدی واقعی زمانی است که بزرگسالی از روشنایی می هراسد. (افلاطون، نویسنده و فیلسوف یونانی در آتن - 427 BC - 347 BC)

- من متفردم از کسانی که در اعماق قلبشان یک چیز را پنهان می کنند و بر زبانشان چیز دیگر بازگو می شود. هومر، شاعر یونانی (800 BC - 700 BC)

کتاب

کتاب " سپیده دم، عصر یا شب" در باره نیکلا سارکوزی
کتاب جدید یاسمینا رضا، نمایشنامه نویس فرانسوی - ایرانی به نام "سپیده دم، عصر یا شب" به زبان فارسی در انتشارات کاروان منتشر شد. سعید عجم حسنی، مترجم این کتاب اینگونه توضیح می دهد:
"این روزها دو کلمه‌ی "بلینگ بلینگ" که در فرهنگ عامه‌ی فرانسوی معنایی مترادف با زرق و برق دارد، ورد زبان اغلب فرانسویهاست. از آنجا که "مسیو پزیدان سارکوزی" علاقه‌ی وافری به زرق و برق دارد، هم‌وطنانش او را "ریس جمهور بلینگ بلینگ" می‌نامند. وقتی هنوز نیکلا سارکوزی وزیر کشور فرانسه بود و در نقش رقیب سگولن رویال برای دستیابی به مقام ریاست جمهوری این کشور مبارزه می‌کرد، به سوزی جدیدترین کتاب نویسنده و نمایشنامه‌نویس ایرانی - فرانسوی، یاسمینا رضا تبدیل شد. نویسنده او را بیش از یک سال و در "سپیده‌دم، عصر یا شب"، همه‌جا همراهی کرد و پس از وقفه‌ی کوتاهی، بر اساس "یادداشت‌های" خود، کتابی با همین عنوان منتشر ساخت
قصد یاسمینا رضا از نوشتن کتابی درباره‌ی سارکوزی، به گفته‌ی خود او بررسی پدیده‌ای به نام "اعتیاد به قدرت و تاثیر آن بر انسان" بود و کشف این که "چه چیزی در این مقوله وسوسه‌کننده است". وقتی رضا این فکر را با سارکوزی در میان گذاشت، او "بی‌اندازه احساس افتخار" کرد و بدون آن که با آثار رضا آشنایی داشته باشد، پیشنهادش را پذیرفت:

"حتی اگر بخواهید پنبه‌ی مرا هم بزیند، باز هم باعث شهرت بیشتر من خواهید شد."

شصتمین دوره‌ی نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت

در شصتمین دوره‌ی نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت، بیش از ۱۱۰ کشور با حدود ۷ هزار ناشر شرکت داشتند. به نظر می‌رسد که بحران اقتصادی هنوز بر بستن قراردادهای فروش حق تالیف و ترجمه‌ی کتابها تاثیر منفی نداشته است.

شصتمین دوره‌ی نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت که شامگاه سه‌شنبه، ۱۴ اکتبر با سخنرانی وزیر خارجه‌ی آلمان گشایش یافت، روز یکشنبه (۱۹ اکتبر ۲۸ مهر) به پایان رسید. بیش از ۷۸ هزار نفر تا روز شنبه از این نمایشگاه دیدن کردند. در تاریخ ۶۰ ساله‌ی برگزاری این نمایشگاه، حضور این تعداد بازدیدکننده بی‌سابقه بوده است. حضور هزار نویسنده از گوشه و کنار جهان، یکی دیگر از رویدادهای مهم نمایشگاه امسال بود.

امسال ترکیه به عنوان "کشور میهمان" حضوری برجسته داشت. بیش از ۲۵۰ نویسنده و ۱۵۰ ناشر از این کشور در نمایشگاه فرانکفورت شرکت داشتند. سازمان عفو بین‌المللی نیز شرکت این کشور در نمایشگاه را مثبت ارزیابی کرد. سخنگوی این سازمان گفت، حضور نویسندگان ترک در فرانکفورت، سبب تقویت دموکراسی در ترکیه می‌شود.
امسال از حضور متنوع ناشران ایرانی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت خبری نبود. بزرگترین غرقه‌های ایران را ناشران و نمایندگان دولت جمهوری اسلامی در اختیار داشتند کسادی بازار کتاب در ایران و عدم حمایت دولت از ناشران مستقل برای حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی، دلیل غیبت بسیار از ناشران شده است.

نویسنده فرانسوی، دریافت کننده جایزه نوبل ادبیات

جایزه‌ی نوبل ادبیات امسال نصیب "ژان ماری گوستاو لوکلزیو"، نویسنده‌ی ۶۸ ساله‌ی فرانسوی شد. آکادمی سوئد که این خبر را اعلام کرد، وی را "نویسنده‌ی بیداری، ماجراجویی شاعرانه و خلسه‌ی حسی" و "پژوهشگر انسانی فراتر و فروتر از تمدنهای حاکم" توصیف کرد. "لوکلزیو" با رمانهای خود که درونمایه‌ی آنها نقد تمدنهای کهن و جهانهای دوردست است، به یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر تبدیل شد. بسیاری از کتابهای او به زبانهای گوناگون ترجمه شده است. آثاری چون "جویندگان طلا"، "مکانی دور از جهان" و "انقلابها" از پرآوازه کارهای او هستند.

انتشار ترجمه انگلیسی کتاب انتقادی "امبرتو اکو"

ترجمه انگلیسی کتابی از "امبرتو اکو" که در آن وی تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان را بی‌حاصل خوانده، به تازگی منتشر شد.
کتاب "ساعت را به عقب برگرداندن، جنگهای خانمان سوز و پوپولیسیم رسانه‌ها" نوشته "امبرتو اکو"، نویسنده و فیلسوف ایتالیایی توسط "الاستر مک‌اوان" ترجمه و وارد بازار کتاب انگلستان شده است.

این کتاب مجموعه مقالات و سخنرانیهای اخیر "امبرتو اکو"، نویسنده و فیلسوف ایتالیایی است که به همت خود وی گرد آمده است.
این کتاب شامل مقالاتی درباره مسایل سیاسی و جنگهای خاورمیانه، سیاستهای اروپایی، اسطوره، تعصب، جهانی شدن، دین، طراحی و حتی مطالبی درباره کتابهای "هری پاتر" و "راز داوینچی" است.
"امبرتو اکو" در این کتاب جنگ را بازی خونینی توصیف کرده که سیاستمدارها مرتکب آن می‌شوند و جان هزاران انسان بی‌گناه را به خطر می‌اندازند.

موسیقی

جشنواره جهانی موسیقی فولکلور

محمد گلدی گلدی نژاد، معروف به "اوغلان بخشی"، استاد موسیقی گنبدی که از ایران در "جشنواره جهانی موسیقی فولکلور جوانان" شرکت کرده بود، به مقام نخست



دست یافت. این جشنواره در شهر پراگ، پایتخت جمهوری چک برگزار شد.

"جشنواره جهانی موسیقی فولکلوریک جوانان"، ۱۴ سال است که در پایتخت جمهوری چک برگزار می‌شود و نوازندگان و خوانندگان جوان از کشورهای مختلف جهان در آن شرکت می‌کنند.

محمد گلدی گلدی در سن ۹ سالگی به درجه استادی موسیقی ترکمن دست یافت. این درجه از سوی بزرگان موسیقی ترکمن ایران و ترکمنستان به وی داده شده است.

"ریو"، آلبوم جدید تیل برونر، ستاره برجسته موسیقی جاز آلمان

"تیل برونر"، یکی از چهره‌های برجسته موسیقی جاز در آلمان که حتی در صحنه جاز آمریکا هم بر سر

زبانها افتاده، به تازگی آلبومی جدید منتشر کرده با نام "Rio". قطعات این آلبوم تلفیقی است از موسیقی جاز و موسیقی Bossa Nov. اکثر طرفداران موسیقی جاز و همچنین سبکهای دیگر، با علاقه و دیدی مثبت فعالیتهای این هنرمند ۳۷ ساله را دنبال می‌کنند.



او همیشه در تلاش بوده که افقهای تازه‌ای را کشف کند و پلی میان موسیقی جاز و به ویژه سول و هیپ‌هاپ پدید بیاورد.

در آلبوم Blue Eyed Soul که دو سال پیش از این هنرمند به بازار آمد، تلاش وی در تلفیق موسیقی Jazz و Soul به خوبی محسوس است. تیل برونر در نواختن سازهای مختلف تبحر دارد اما ساز تخصصی‌اش، ساز بادی ترومپت است و از آن گذشته آهنگسازی و خوانندگی اکثر کارهایش را خود بر عهده دارد. نکته درخور توجه اما نوازندگی منحصر به فرد اوست. او خود در این باره می‌گوید: "چیزی که خیلی می‌شنوم و به طبع بزرگترین تعریف و تمجید از یک نوازنده است، این است که شنونده‌ها پس از لحظاتی کوتاه متوجه می‌شوند که این من هستم که دارم ترمپت می‌زنم."

فیلم

فیلم جدید الیور استون بنام "w" از زندگی بوش

الیور استون (Oliver Stone) با فیلم جدیدش، W، جنجال به پا کرده است. فیلم، داستان زندگی بوش را به تصویر می‌کشد. استون این فیلم را به موقع روی



پرده‌ی سینما آورده، با این پیام که مردم آمریکا را پیش از انتخابات ریاست

جمهوری کمی به تعمق وادارد. پخش فیلم تازه‌ی الیور استون، کارگردان آمریکایی که خلیجها با هیجان به انتظار دیدن آن نشستند، از روز جمعه (۱۷ اکتبر) در سینماهای ایالات متحده آغاز شد. موضوع این فیلم که "W" نام دارد، زندگی و دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش است. این فیلم که پیش از اکران سر و صدای زیادی به راه انداخت توسط هنرمندی کارگردانی شده که یکی از منتقدان سرسخت سیاستهای بوش به ویژه در جنگ عراق بوده است.

استون در مورد انگیزه‌ی ساخت این فیلم می‌گوید: "این که بوش یک‌شبه و سوی غیرمنطقی ره صد ساله پیموده و سوی تاثیرگذاری شدید او بر جهان، ما چیز زیادی درباره‌ی این مرد نمی‌دانیم. دانسته‌های ما

بقیه در صفحه ۱۶

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۵

خلاصه می‌شوند به تصاویری که با دقت در کنار هم چیده شده‌اند و برای ما از تلویزیون پخش می‌شوند." به ادعای استون، این فیلم، "یک پرتره‌ی منطبق با واقعیت" از بوش است. استون بوش را "مردی الکلی که به قدرتمندترین مرد جهان تبدیل شده است می‌نامد. به اعتقاد استون در مورد بوش باید از یک تغییر شدید سخن گفت؛ تغییری که "مردی دایم‌الخمر، نازپرورده، دانشجوی دانشگاه یل (Yale University) را به سیاستمداری محافظه‌کار تبدیل کرده که تنها از طریق رابطه به کاخ سفید راه یافته است و در آن‌جا پس از ورود، پشت سر هم تصمیحات اشتباه گرفته است."

فستیوال فیلم سازمان عفو بین الملل



بخش فرهنگی سازمان عفو بین‌الملل سوئد قرار است فستیوال فیلمی را برگزار کند که در آن فیلم‌های مستند با هدف آموزش به جوانان به نمایش در خواهد آمد.

خانم ناهید هامرولم، مسئول بخش فرهنگی عفو بین‌الملل در سوئد در این باره می‌گوید: "فستیوال فیلم سازمان عفو بین‌الملل از روز دوشنبه، ۲۰ اکتبر در استکهلم آغاز می‌شود و تا ۲۴ اکتبر در جریان است. در این برنامه ما ۲۰ فیلم مستند نشان می‌دهیم و یک سمینار بین‌المللی برگزار می‌کنیم."

او می‌گوید: "امسال موضوع اصلی فستیوال فیلم در واقع همان کمپین بزرگ عفو بین‌الملل است. هر ساله بیشتر از ۲۲ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی در آسیا، خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا می‌شود. طبق گزارش "سیپری" که سازمانی بین‌المللی و پژوهشی در زمینه صلح در استکهلم است، کشورهای موسوم

به جی ۸ که شامل فرانسه، ژاپن، ایتالیا، کانادا، روسیه، آلمان، آمریکا و بریتانیای بزرگ هستند، جزو صادرکنندگان اصلی سلاح‌های نظامی می‌باشند. متأسفانه سلاح‌ها به فقیرترین کشورهای جهان که درگیر جدال‌های داخلی فراوان هستند، مثل کلمبیا، کنگو، فیلیپین، سودان و نظایر آن صادر می‌شود."

بسیار قابل توجه است که چندماه پیش فیلم مستندی توسط فرستنده فرانسه همراه با سازمان عفو بین‌الملل ساخته شده است که آخرین اطلاعات راجع به کشورهای فروشنده اسلحه و خریداران اصلی اسلحه در آن بیان می‌شود. در این فیلم اشاره می‌شود که یکی از کشورهای اصلی خریدار اسلحه، ایران است.

در این فستیوال یک فیلم مستند نیز به فارسی به نام "فروش اسلحه و منافع دولتها از آن" نمایش داده می‌شود.

استقبال سرد سینماگران از دیدار با احمدی‌نژاد

نشست مهر ماه سال جاری محمود احمدی‌نژاد با سینماگران کشور که بیش از ۴ ساعت به طول انجامید و تا حدود ساعت ۱ نیمه شب ادامه یافت، در شرایطی برگزار شد که تبلیغات فراوانی درباره این دیدار صورت گرفته بود. با این حال و باوجود تمام تبلیغات گسترده، نه تنها وزیر ارشاد و مسئولان سینما در این نشست حاضر نشدند که بیش از ۵۰ درصد دعوت شدگان نیز از قبول دعوت او خودداری کردند.

در میان ۲۳ سینماگری که در جلسه حاضر شده بودند البته چهره‌هایی چون مسعود ده‌نمکی، علیرضا داوودنژاد، جمال شورش، فرج‌الله سلحشور، مهدی فخیم‌زاده و محمد نوری‌زاد، نویسنده سابق روزنامه کیهان و مستندساز حامی احمدی‌نژاد به چشم می‌خوردند. غیبت اغلب چهره‌های سرشناس و نام‌آور سینمای ایران و امتناع آنها از حضور در این جلسه چیزی نیست که به سادگی نادیده گرفته شود.

برخی از منابع نزدیک به رژیم، علت خودداری اغلب سینماگران از حضور در این جلسه را به مسایلی مانند مشغله فراوان سینماگران در پاییز مرتبط کرده‌اند. با این حال، امتناع حداقل نیمی از دعوت شدگان از حضور در این نشست حاوی پیام صریح، مهم و غیرقابل انکاری برای دولت نهم به خصوص شخص احمدی‌نژاد بوده است.

عدم حضور صفارهرندی و معاونان او در این جلسه اینگونه توضیح داده شد که "شاید" وزیر ارشاد می‌خواسته است سینماگران با راحتی بیشتری

مشکلات خود را برای رییس‌جمهور توضیح دهند.

استقبال سرد سینماگران و مسئولان سینمای کشور از جلسه با احمدی‌نژاد در حالی است که در جلسه انتقادات بسیار تندی نیز توسط تعدادی از شرکت‌کنندگان مطرح شده است. اغلب سینماگران حاضر در نشست به شدت از وضعیت فعلی سینمای ایران به ویژه مدیریت حاکم بر سینما اظهار نارضایتی و انتقاد کرده‌اند. عمده این انتقادات به مشکلات مالی سینما، تشدید میزبها، وعده‌های بی‌نتیجه و بی‌سرانجام مسئولان، تغییرات متعدد مدیریتی، بدتر شدن وضعیت سینمای کشور در سه سال اخیر، بی‌برنامگی، اعمال نظرات شخصی و بلا تکلیفی سینماگران مطوف بوده است.

حاضران در نشست تأکید می‌کنند که انتقادات صریح، بی‌پرده و بی‌سانسور سینماگران از وضعیت فعلی یکی از اصلی‌ترین نکات مثبت جلسه یا شاید تنها نکته مثبت آن بوده است.

فیلم جدید مایکل مور رایگان پخش می‌شود.

دانلود رایگان فیلم جدید مایکل مور

مایکل مور، کارگردان بحث برانگیز آمریکایی تصمیم گرفته است که مستند جدیدش را از طریق اینترنت به رایگان در اختیار علاقه‌مندان آثار خود قرار دهد.

این فیلم ۹۷ دقیقه‌ای که Slacker Uprising نام دارد، در سال ۲۰۰۴ و در جریان فعالیتهای مایکل مور برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و سفر او به ۶۲ شهر در ایالت‌هایی ساخته شد که نامزدهای هیچ یک از دو حزب اصلی، دموکرات و جمهوریخواه، در آنها از اکثریت آرا برخوردار نبودند.

بر اساس خبری که در سایت آقای مور منتشر شده، مستند Slacker Uprising

از بیست و سوم سپتامبر به مدت سه هفته در

سایت www.slackeruprising.co

in در دسترس است و کاربران سایت می‌توانند آن را دانلود کنند. این فیلم در سالتهای سینما به نمایش در نمی‌آید.

آقای مور که ۵۴ سال دارد، گفته است برای نشان دادن قدرانی اش از دوستداران فیلم‌های خود چنین تصمیمی گرفته است. او گفته: "من خیلی خوش شانس بوده‌ام که طی دو دهه اخیر، افراد زیادی فیلم‌های مرا تماشا کرده‌اند. فکر کردم با ارایه رایگان فیلمم در اینترنت از این عده تشکر کنم."

فیلم Slacker Uprising پیشتر "کاپیتان مایک از این سر تا آن سر آمریکا" نام داشت و در جشنواره بین

المللی فیلم تورنتوی کانادا در سال ۲۰۰۷ به نمایش درآمد.

این فیلم با هدف آشنا کردن جوانها با مسایل سیاسی آمریکا و تشویق آنها به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری کشور ساخته شده است. آقای مور ابراز امیدواری کرده که در انتخابات پیش رو در ماه نوامبر تعداد جوانان شرکت کننده در رای گیری از همیشه بیشتر باشد.

مایکل مور که در سال ۲۰۰۳ اسکار بهترین فیلم مستند را برای "بولینگ برای کلمباین" به دست آورد، در کشورش سینماگر و روشنفکری چپ گرا و مخالف سرسخت دولت محافظه کار جورج بوش، رییس جمهوری فعلی آمریکا محسوب می‌شود.

جایزه ۵۰ هزار پوندی به "ببر سفید"، صدای فقراي هند رسيد

جایزه ۵۰ هزار پوندی "من بوکر" سال ۲۰۰۸ به رمان "ببر سفید" نوشته "آرویند آدیگا" رسید. این نخستین رمان نویسنده ۳۳ ساله هندی است. او هدف از نوشتن از این کتاب را تصویر کشیدن زندگی مردم فقیر هند برای دنیا اعلام کرد.

"مایکل پورتیلو"، رییس هیات داوران بوکر، این خبر را در مراسمی که در شهر لندن با حضور صدها خبرنگار از رسانه های ادبی جهان به همین مناسبت برگزار شده بود، اعلام کرد. وی با تمجید از کتاب "ببر سفید"، پرداختن به موضوعات سیاسی و اجتماعی مهم هند عصر حاضر را در این کتاب تحسین کرد.

او افزود: "آنچه این کتاب را از دیگر نامزدها متمایز ساخت، اصالت آن بود. برای بسیاری از ما این یک قلمرو کاملاً جدید بود که طرف تارک هند را به تصویر کشیده بود. این کتاب به موضوعات اجتماعی بسیار مهم مانند اختلافات میان طبقه فقیر و ثروتمند پرداخته است."

طنز - (مردم با رژیم)

محمود احمدی‌نژاد پس از مذاکره با "اوو مورالس"، همتای بولیویایی خود که در تهران به سر می‌برد، اعلام کرد که از وزرای کابینه‌اش خواسته است تا افراد "انقلابی" را برای کار به کشور بولیوی اعزام کنند. نظر خوانندگان این خبر:

- دعای خیرملت همراه خامنه ای واحمدی نژاد (به عنوان انقلابی ترین رجال کشور) خواهد بود اگر هردو سرمشقی برای دیگر انقلابیون همانند خود گشته و برای همیشه به کشور در حال انقلاب بولیوی عزیمت نمایند. انشالله!

- منم موافقم اول آقایان بروند و حرکات انقلابی کنند.... بعد آگه بولیوی باقی ماند، ما میریم... فعلا که ما می خواهیم بریم کانادا...

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

شرایط وحشتناک رنج می برند. شکایت از مسئولان، سخن گفتن در گوشه‌های کر است. این زنان همراه کودکانشان به خانواده های بسیار فقیری تعلق دارند که از کوچکترین امکانات اولیه مانند آب آشامیدنی خنک در تابستان گرم عراق بی بهره اند. یکی از آنها ابراز می دارد: "کودکان ما از رفتن به مدرسه محرومند. مشکل اصلی این است که مسئولان فاسدند و به ما اهمیتی نمی دهند."

بر اساس آخرین تخمین، در عراق تقریباً یک میلیون زن بیوه که همسران خود را در جنگ ایران و عراق، اشغال کویت و اشغال کشور بعد از آن و همچنین جنگهای فرقه ای از دست داده اند، وجود دارد. زنان فقیر و بیوه معمولاً از طرف خانواده هایشان به دست فراموشی سپرده می شوند. این مساله باعث می شود که آنان به تن فروشی و انجمنهای خیریه به عنوان آخرین راه زنده ماندن روی آورند. کاروانهایی که برای اقامت این زنان تهیه شده بسیار کوچک است و سقف آنان فلزی می باشد که به گفته آنان در آن هوای داغ مانند تور عمل می کند به طوری که چهره آنان مملو از تاول شده است. این مکان دارای ژنراتور برق نیست و این زنان نیز قادر به پرداخت هزینه ژنراتور مرکزی جهت استفاده از برق نیستند.

یکی از زنان ابراز می دارد: "تنها مساله خوب این پناهگاه این است که زنان به یکدیگر کمک می کنند. ما همگی از یک مشکل و یک درد رنج می بریم." "حیبا" می گوید: "من سعی می کنم به زنان دیگر کمک کنم زیرا بسیاری از آنان با مشکلاتی بدتر از مشکلات من دست به گریبان هستند. من همیشه آنان را تشویق می کنم که روی پای خود بایستند و بدون گدایی کردن و کمک خواستن از خانواده خود و یا خانواده همسرشان مبارزه کرده و به زندگی ادامه دهند." گریه و جیغ کودک "حیبا" صحبتهای او را قطع می کند و او این بار شعری اندوهگین تر از قبلی برای کودکش می خواند؛ شعری آنچنان غم افزا که "حیبا" نیز نمی تواند جلوی اشکهایش را بگیرد.

رواندا: چیرگی زنان در پارلمان

اسوشیتدپرس، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸ بر اساس نتیجه اولیه ۴ روز رای گیری قانونی که انتشار نیز یافته است، کشور رواندا اولین کشور در جهان شد که تعداد زنان در پارلمان

عراق: شرایط وخیم زنان بیوه

ان پی آر، اول اکتبر ۲۰۰۸ خشونت در عراق میلیونها نفر را آواره کرده است که در این میان زنان بیوه به عنوان افرادی که بیشترین آسیب را می بینند، وضعیت بسیار وخیمی دارند. به دلیل عدم حمایت و محافظت، بسیاری از این زنان برای جان سالم به در بردن از این موقعیت ناگوار به گدایی و تن فروشی روی آورده اند. دولت به تازگی محل استقرار برای زنانی که همسران خود را از دست داده اند، فراهم کرده است. اما زنان هنوز قربانی غفلت و بی اهمیتی هستند.

"پسرم، دشمن تو در کویر گم شده است، هراسی نداشته باش." این شعر را "حیبا آتیا"، یکی از این زنان برای کودکش که مدام در حال گریه کردن است، می خواند اما کودک وی آرام نمی شود و مرتب لباس مادرش را چنگ می زند. "حیبا" پنج فرزند دارد که این کودک جوانترین آنان می باشد. فرزند جوان "حیبا" یک ماه بیشتر نداشت که پدرش بر اثر شلیک گلوله مردان مسلح کشته شد. او می گوید برای همه چیز به همسرش وابسته بوده و بعد از مرگ وی، سه پسر دیگرش به دلیل نبود مکان کافی در محل استقرار کنونی، همراه او نیامده و با مادر "حیبا" زندگی می کنند. بدین ترتیب "حیبا" قادر نیست سه فرزند دیگرش را به طور منظم ملاقات کند. "حیبا" که دو هفته پیش به محل اقامت جدید اش نقل مکان کرده است می گوید که شرایط بسیار دشوار است. اینجا داستان زندگی اسفناک و تراژدیهای فراوانی از زبان زنان می شنوی. از دیگر سو، دولت به زنان بیوه اهمیتی نمی دهد. بیرون از این پناهگاه، زنان با عباهای سیاه و آلوده به خاک راه می روند. هیچ سایه ای برای پناه بردن از بی رحمی آفتاب داغ وجود ندارد و سبزی دیده نمی شود. یک زمین بزرگ خاکی تنها مکان برای بازی کودکان است. در این پناهگاه برق و آب جاری برای استفاده زنان و کودکان وجود ندارد.

نگهبانی که از این محل پاسداری می کند می گوید که قرار نبود که اینگونه شود اما پیمانکارهایی که قرار بود اینجا را بسازند، زمانی که پول را دریافت کردند هیچ کاری انجام ندادند. نزدیک به صد و بیست زن بیوه اینجا زندگی می کنند که از

کافی در این رابطه است. اما سرمایه گذاری تنها کافی نیست.

مبارزه با فقر می بایست از جایی که آغاز می شود و بیشترین تاثیر را گذاشته، مورد هدف قرار بگیرد که با نگاهی به وضعیت زنان در جهان می توان به سادگی متوجه شد که از کجا می بایست به طور جدی مبارزه با فقر را شروع کرد. زنان هنوز در آفریقا ۷۵ درصد از کسانی که دچار بیماری ایدز هستند را تشکیل می دهند. اگر دختر به دنیا بیایی، زندگی پر مخاطره تر است. در پاکستان و هند احتمال مرگ دختران بین سن یک تا پنج سالگی، ۳۵ درصد بیشتر از پسران هم سن و سال آنان است. از آنجا که بیشتر خانواده ها ارزش بیشتری برای فرزند پسر خود نسبت به فرزند دختر قایلند، کوتاهی در رابطه با مشکلات دختران جهانشمول است. این مساله تصادفی نیست بلکه، محصول تبعیض بی شرمانه بر اساس جنسیت است.

از آنجا که زنان ۸۰ درصد مواد غذایی در کشورهای فقیر را تولید می کنند و ۸۰ درصد از کشاورزانی که دارای زمین کوچکی هستند را نیز زنان تشکیل می دهند، بنابراین این آنها هستند که در مبارزه با یورش فقر می بایست در درجه اول مد نظر قرار گیرند. یکی از اصلی ترین مسایل، عدم دسترسی زنان به زمین است. به طور مثال در کنیا زنان ۷۰ درصد از نیروی کشاورزی کشور را تشکیل داده اند اما فقط ۱ درصد آنان صاحب زمین کشاورزی هستند. بر اساس تحقیقات، میزان بهره وری با افزایش حق مالکیت زنان بر زمینی که روی آن کار می کنند، بالا می رود. تا زمانی که تعصب مردسالاری دست زنان را از دخالت و ایفای نقش در مسایل سیاسی-اقتصادی کوتاه کند، مبارزه با فقر نیز به جایی نخواهد رسید.

ساخت اروپایی دیگر را ممکن کنید! سوئید: فعالان ضد جهانی سازی سرمایه در رابطه با رشد افراط گری مذهبی و نو لیبرالیسم در اروپا هشدار می دهند

آفتن بلاد، ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۸ حقوق زنان در سراسر اروپا با یک پس روی تدریجی روبروست و مهمترین علت آن به نظر فعالان ضد جهانی سازی سرمایه، اعمال سیاستهای نو - لیبرالیستی و رشد افراط گری مذهبی می باشد. خانم هاگ بری، یکی از اعضای شبکه فمینیستهای پیشگام اروپایی ابراز می دارد: "این گرایش در سراسر قاره و حتی در کشوری مانند سوئید که به عنوان پیشگام مبارزه برای برابری همیشه از آن یاد می شد نیز کاملاً قابل مشاهده است که البته ما تنها ظاهر مساله را می بینیم."

بکوجه، یکی از نمایندگان از کشور فرانسه می گوید: "پدیده کاهش حقوق زنان در سراسر اروپا در حال نهادینه شدن است، ما این مساله را هر روز در زندگی مشاهده می کنیم."

بقیه در صفحه ۱۸

آن بیشتر از مردان است. ۲۰ کرسی از ۵۳ کرسی پارلمان از طریق رای گیری مستقیم به زنان تعلق یافت. در سیستم بی نظیر رای گیری رواندا، ۲۴ کرسی دیگر در یک رای گیری غیر مستقیم به زنان تعلق دارد. بر پایه گزارش یک مقام رسمی نزدیک به کنسول جوانان، احتمال اینکه یک زن یکی از دو کرسی در نظر گرفته شده برای جوانان را نیز به خود تعلق داده باشد، بالاست. با تعلق پیدا کردن ۴۴ کرسی به زنان، آنان ۵۵ درصد از مجلس قانونگذاری را به خود اختصاص داده اند. بدین ترتیب رواندا از کشور سوئد با ۴۷ درصد کرسی متعلق به زنان، پیشی می گیرد و کشور کوبا با ۴۳ و ده دهم درصد قانونگذار زن در مقام سوم قرار می گیرد.

این گزارش همچنان ابراز می دارد که یکی از دلایل این مساله عدم توازن جمعیت در کشور رواندا است زیرا بسیاری از مردان در کشتار دست جمعی کشته و یا از کشور مهاجرت کردند. امروز زنان ۵۵ درصد از ۴۷ میلیون رای دهنده ثبت شده را تشکیل می دهند. یکی از زنان که در رای گیری شرکت کرده بود در این رابطه می گوید، همه مردم رواندا در اصلاح کشور نقش دارند اما زنان می توانند نقش بهتری را ایفا کنند زیرا آنان کسانی بودند که بیشتر از همه تحت تاثیر کشتار جمعی قرار گرفتند و از سوی دیگر این زنان هستند که فرزندان رواندا را آموزش و پرورش می دهند.

زنان کلید مبارزه با فقر

بی بی سی، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۸ این هفته گوردن برون، نخست وزیر انگلیس به نیویورک می آید تا در باره مبارزه با چیزی که او به عنوان "اورژانس پیشرفت" از آن صحبت می کند، با مسوولان کشورهای دیگر به گفتگو بپردازد.

اما تا زمانی که موانعی که زنان را از رهایی از فقر باز می دارد، افسار گسیخته اند، جهان قادر نیست در مسیر اهداف هزاره گام بردارد. پدید آورنده این وضعیت اضطراری، سونامی و یا گردباد نیست بلکه، فقر است. اعضای سازمان ملل و دولت‌های جهان تصمیم گرفتند تا فقر را تا سال ۲۰۱۵ به نصف برسانند. آنان اصلاح وضعیت بهداشتی، آموزشی و حقوق ابتدایی انسانها را هدف خود قرار دادند. ۸ سال گذشت اما این هدف در زمان معین تامین نشد. جهان در بیشتر زمینه ها از مرگ و میر مادران گرفته تا رعایت اصول بهداشتی، هنوز عقب است. بیشتر کشورهای آفریقایی در کاهش فقر موفقیت بسیار اندکی داشتند. یکی از دلایل کندی پیشرفت در این مسیر، عدم سرمایه گذاری

«جاری در آینه»

م. وحیدی

زنان در
مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۷

هاگبری از سوید ادامه می دهد: "قدمهای بلند پیشین در راستای دستیابی به حقوق زنان اکنون به دلیل مسایل سیاسی و قانونگذاری در حال تهدید شدن است و اعمال خشونت علیه زنان در حال رشد. پنج سال پیش میزان گزارش اعمال خشونت علیه زنان، ۲۰ هزار و امروز به ۳۰ هزار گزارش افزایش یافته است. مسولان و سیاستمداران در سوید احترام زیادی برای سنتهای مهاجران قایل می شوند و اعتقاد دارند که نمی توان این سنتها را مورد اعتراض قرار داد. بدین ترتیب است که مسیر بنیادگرایی مذهبی برای تحت فشار قرار دادن زنان مهاجر باز شده است. این مساله به ویژه از زمانی که جناح راست از ۲ سال پیش قدرت را در دست گرفته است، بسیار بارز است."

نزدیک به بیست هزار فعال حقوق زنان و ۸۵۰ انجمن، تشکلهای غیر دولتی، اتحادیه و شبکه های دیگر با شرکت در ۲۵۰ سمینار در شهر مالمو در کشور سوید گرد هم آمدند و در رابطه با تاثیر اعمال سیاستهای نو - لیبرالیستی و تشدید بنیادگرایی مذهبی، با شعار "ساخت اروپای دیگری را ممکن کنید" به گفتگو پرداختند. آنان همچنین به رشد فقر میان زنان در اروپا، به ویژه مادران تنها اشاره کردند.

زنان شاغل سفید پوست
و انتخابات آمریکا

اینترناسیونال هرلد تریبون، پانزده سپتامبر ۲۰۰۸ بر اساس تحقیقات اسوشیتدپرس، زنان سفید پوست و شاغل یقه آبی بیشتر به مک کین و سارا پیلین گرایش دارند زیرا اعتقاد دارند که این دو ارزش و اصولی که برای آنان مهم است را بیشتر مد نظر می گیرند.

"شما فکر می کنید کدام نامزد انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا اصول و ارزشهایی که به آن اعتقاد دارید را مد نظر دارند؟" در پاسخ به این سوال، ۷۱ درصد از زنان سفید پوستی که دارای مدرک دانشگاهی نیستند و به احتمال بالا در انتخابات شرکت می کنند، به مک کین، ۶۵ درصد به سارا پیلین، ۵۲ درصد به اوباما و ۴۶ درصد به جو بایدن رای داده اند.

تاثیر نگرش سنتی یا
مدرن در میزان درآمد

اتحادیه روانپزشکان آمریکا، نوزده سپتامبر ۲۰۰۸ اتحادیه روانپزشکان آمریکا در واشنگتن دی سی که بزرگترین تشکل علمی و حرفه ای در رابطه با روانشناسی در آمریکا و با داشتن صد و چهل و هشت هزار محقق، مشاور، دانشجو و... بزرگترین اتحادیه روانپزشکان در جهان به حساب می آید، بر اساس تحقیقاتی که از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۵ میان نزدیک به سیزده هزار نفر بین سنتهای چهارده تا بیست و دو سال انجام داده است نتیجه می گیرد که چگونگی نگرش شما نسبت به نقش مرد و زن در جامعه، تاثیر بسزایی بر روی میزان درآمد شما دارد. این تحقیقات نشان می دهد، مردانی که به نقش سنتی زنان یعنی، کار در خانه اعتقاد دارند، درآمدی بیشتر نسبت به مردانی با نگرشی برابرطلبانه

حفظ نگرش سنتی در رابطه با نقش زن در جامعه هستند اگرچه این شکاف طی سالهای متمادی کمتر شده است. پرفسور تیموتی جادج ابراز می دارد: "تحقیقات ما نشان می دهد که حمایت و حراست از نگرش جدایی طلبانه بین کار بیرون از خانه و کار خانگی که به طور تاریخی وجود داشته امروز نیز با اینکه زنان می بایست تا کنون به برابری می رسیدند، هنوز تداوم دارد."

این مساله البته برای زنان برعکس است. زنان با نگرش سنتی نسبت به نقش خود، سالانه ۱۵۰۰ دلار کمتر از زنان با نگرش برابرطلبانه درآمد دارند. به بیان دیگر، زن و مردی که هر دو دارای نگرش سنتی در رابطه با مساله مذکور هستند، سالانه به طور متوسط ۸ برابر بیشتر از مرد و زنی که دارای نگرش برابر طلبانه تری هستند، درآمد دارند. مطالعه مزبور نشان می دهد که تغییر گرایش و نگرش در نقش مرد و زن نقشی اساسی در پرداخت دستمزد برابر بازی می کند. هنگامی که نگرش کارگر سنتی تر می شود، درآمد زنان در مقایسه با مردان به طور قابل ملاحظه ای کاهش می یابد. باید متذکر شد که مسایل میزان زمان کار، تعداد کودکان، حرفه و... نیز در این تحقیقات مورد توجه قرار گرفته است اما تاثیر بسزایی بر روی شکاف در پرداخت دستمزد و میزان شراکت در نیروی کار بین زن و مرد با نگرش سنتی در مقابل کار برابر نداشته است. پژوهشگران باور دارند که نتیجه تحقیقات آنان نشان می دهد که شکاف پرداخت دستمزد بین زن و



مرد نه تنها یک پدیده اقتصادی است بلکه، روانشناسی نقش بسزایی در هستی این مساله دارد. بدین معنی که نگرشهای سنتی نسبت به نقش زن با وجود تلاش دهه ها در راستای تثبیت برابری، هنوز وجود دارد و علیه این هدف در فعالیت است.

درآمد این مردان به طور متوسط سالانه، ۸ هزار و ۵۰۰ دلار بیشتر از مردان با نگرش مدرن است. این تحقیقات که در روزنامه اتحادیه روانپزشکان ماه سپتامبر به چاپ رسیده است اضافه می کند که هنوز مردان بیشتر از زنان مایل به

عشق رودیست در کرانه بی فاصله راکد و سرد که آواز شکوفه های سرخش از میان دهلیز فریادها شتابان می گذرد

دریا ترانه ایست که با زوبین موجهایش تفاخر بیمناک تیرگی را در سکوت ساحل واژه ها نشانه می رود

خاطره اما، ابعاد ستایش خویش را در آغوش بادهای گداخته سرزمین یاس باز می یابد

آه!
چه کس غمنامه دیرین مرا در این سفر سربی به جرگه بی طالع چاووشان آشکاره آواز می دهد

و زخم کهنسال بالهای کبوتران را که از وحشت توفان پرواز را ز خاطر برده اند در خیال برهنه بهار به چامه می خواند؟

باران تنگسالی ام از فراختای تند بار لحظه ها و حماسه ها بر دیهیم ناقوس مرگ پریش جارچیان و صورتگران فرود می آیند

و ارتفاع خموشانه خنجر تشنگی را بر پیکر خویش پذیرا می شوند

در بیکرانه افقها آفتاب بود و آزمون شط بود و شعله و سرود که عشق را در عطش پرواز فاخته ها به حسرت می خواست

و خاک را در رویش فروزان شبنم سیال سحرگاهان تا الفاظ بیداری صخره ها را بر زخم تن به انفجار کشاند

بر پیراهن سپیده سرخترین گل که دشت را قاموس سبز رستن بود

و بهار را خطابه ای در رهگذر بلوغ فردا

از شهر اشرف

تلاشی جهانی برای لغو حکم اعدام

زینت میرهاشمی مجازات اعدام در اکثر کشورهای جهان به خاطر تلاش مستمر نیروهای پیشرو این کشورها، لغو شده است. سازمان عفو بین الملل در سالروز مبارزه برای لغو حکم اعدام طی بیانیه ای اعلام کرد که ۱۳۷ کشور در جهان حکم اعدام را لغو کرده اند. بنا به گزارش این سازمان، عمده اعدامها در سال گذشته در ۵ کشور انجام گرفته است. ایران در اجرای حکم اعدام مقام نخست را در جهان داراست.

مجازات اعدام به ویژه زمانی که به وسیله حکام مستبد با سوس مذهب مخلوط شود، علاوه بر ابزار حکومتی برای اعمال قدرت بر جامعه به ابزاری برای تصفیه دگراندیشان و مخالفان وضع موجود و نیز نیروی تغییردهنده نظم طبقاتی حاکم تبدیل می شود. در کشورهای با رژیم دیکتاتوری، مثل ایران، به بهانه حفظ امنیت نظم موجود بیشترین اعدامها از میان نیروهای سیاسی صورت می گیرد. جمهوری اسلامی برای حفظ نظم سرمایه داری موجود با استفاده ابزاری از دین، مخالفان خود را در وسیعترین و بی رحمانه ترین شکلی به جوخه اعدام می سپارد. اعدامهای جمعی از افراد سالخورده تا کودکان، شکنجه های قبل از اعدام، تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام و ... همه اینها برای سلطه طبقاتی حاکمان و به نام دین صورت گرفته است. هم اکنون در سباهچالهای جمهوری اسلامی، نیروهای سیاسی، دانشجویان، کارگران و زنان در بدترین شرایط به سر می برند و جوخه های اعدام رژیم همواره تهدیدی برای آنهاست.

بر اساس گزارش فعالان و انجمنهای حقوق بشر به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه برای لغو حکم اعدام، حکم اعدام ۲۸۶ نفر در فاصله زمانی مهر ماه ۱۳۸۶ تا شهریور ۱۳۸۷ صورت گرفته است. این گزارش می افزاید که «حکم اعدام ۴۵ نفر از اعدام شدگان در ملا عام به اجرا در آمده است. ۱۴ نفر از اعدامیان از زندانیان سیاسی و چهار نفر زن بوده اند. از ۱۷۷ نفر اعدام شدگان که سنشان در گزارش آمده است ۳ نفر زیر ۱۸ سال سن و ۶۴ نفر تا ۳۰ سال سن دارند. ضمناً ۱۳ نفر هنگام وقوع جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته اند.»

برای لغو حکم اعدام در ایران، به تلاشی همگانی و جهانی نیاز است. جنایاتی که رژیم ایران انجام داده نه قابل بخشش است و نه فراموش شدنی. برای توقف این جنایات باید از همه امکانات موجود چه در داخل و چه خارج از مرزهای ایران در فشار آوردن به رژیم استفاده کرد. از همه نهادهای بین المللی می خواهیم که روابط خود را با رژیم مشروط به توقف حکم اعدام و رعایت حقوق بشر کنند. در این میان لایبها، مدافعان و پادوهای رژیم در خارج از کشور که به نهادینه کردن خشونت توسط رژیم کمک می کنند، باید افشا شوند.

فراسوی خبر شنبه ۲۰ مهر

«دین در دنیای جدید» با جیب دو لایه

منصور امان

بقیه از صفحه ۱۰ پاریسیان ۵۰ درصد بازار پول خصوصی اقتصاد را تصاحب کرده و بزرگترین بوده است. حیدری کرد زنگنه، معاون وزارت امور اقتصاد و دارایی "نظام" در مورد اهمیت خصوصی سازی، بهمن ماه سال گذشته گفت که تا سال ۱۳۹۴ تمامی شرکتها و کارخانه های دولتی از جمله بانکها، شرکتهای ساخت فولاد و شرکتهای ارتباطات به بخش خصوصی واگذار می شود. به نوشته روزنامه فایننشال تایمز، ولایت فقیه خصوصی سازی را بهترین راه برای مقابله با "جنگ اقتصادی دشمنان ایران" می خواند و بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، خواستار خصوصی شدن بخشهای کلان اقتصادی شده است.

تاکید ولایت فقیه مبنی بر خصوصی سازی بخشهای کلان اقتصادی (بخوانید انحصاری کردن) که در واقع دفاع از نو - لیبرالیسم اقتصادی که پشتوانه بازار آزاد است می باشد، لاف زنیهای احمدی نژاد در مورد بازار آزاد را همچون کف روی آب باطل می سازد. تنها حقیقتی که از صحبتهای این لاف زن قهار بیرون می زند، همان دزد بودن ولایت فقیه و همه کارگزاران رژیم است.

فروش نفت به عنوان مهمترین منبع درآمد رژیم ولایت فقیه، خصوصی سازی صنایع دولتی، ورود بی رویه کالاهای خارجی و غیر ضروری که محصولی جز رکود تولیدات داخلی، خدمات عمومی و رشد فزاینده فقر و بیکاری در کشور نداشته، بحران مالی سرمایه داری کنونی مهیب تر از پیش در مقابل نظام قد علم می کند. زیرا این بحران قادر است مانع انباشت سرمایه در کشورهای جهان سوم شود و از سوی دیگر ارزش شاهرگ حیاتی رژیم، نفت را کاهش دهد. شرایط مزبور با توجه به فرایند رشد آگاهی و اعتراضات مردم، نظام رژیم ولایت فقیه را بیش از پیش به دره ای که تکامل تاریخ بشری برایش مهیا ساخته، نزدیک تر می سازد.

لاف زنی های احمدی نژاد

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه

جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو)

پیشگام

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 280 22 october. 2008 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

زنان در مسیر رهایی

الف آنایتا - صفحه ۱۷

اخبار هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- به آسانی می شود کودکی را که از تاریکی می ترسد بخشید، تراژدی واقعی زمانی است که بزرگسالی از روشنایی می هراسد. (افلاطون، نویسنده و فیلسوف یونانی در آتن 347 BC - 427 BC)
- من متفردم از کسانی که در اعماق قلبشان یک چیز را پنهان می کنند و بر زبانشان چیز دیگر بازگو می شود. هومر، شاعر یونانی 700 BC - 800 BC
صفحه ۱۶

«دین در دنیای جدید» با جیب دو لایه

منصور امان - صفحه ۱۹

قطعنامه جدید شورای امنیت ، یک اولتیماتوم

زینت میرهاشمی - صفحه ۲

شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیعی - علی بهروزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.



شهادت فدایی

آبان ماه

- رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید

اعتصاب بازار، چالش جدی دولت

جعفر پویه

همزمان، نوریبخش، مدیرکل امور مالیاتی استان نیز می گوید: "بازاریان با قانون مالیات بر ارزش افزوده مخالفند؛ در حالی که ما هم نمی دانیم چرا آنها به هزینه ای که مردم و مصرف کنندگان باید بپردازند، اعتراض می کنند؟"

و پس از او محمدصادق مفتاح، معاون داخلی وزیر بازرگانی اظهار نظر می کند: "با افزایش قیمت هایی که به بهانه قانون مالیات بر ارزش افزوده انجام می شود، برخورد می کنیم. با این حساب متولیان حکومتی مالیات نیز نمی دانند که قانون چگونه باید اجرا شود و چه کسی باید پاسخ عمل بی موقع مجلس قانون گذار را بدهد.

این درحالی است که محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور پادوی ولی فقیه هر روز خبر پایین آمدن نرخ تورم می دهد. اما روابط عمومی بانک مرکزی افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهریور ماه را نسبت به سال گذشته حدود ۳۰ درصد اعلام کرده است.

اعتصاب بازاریان و دیگر اصناف بازار که به پشتیبانی صنف پلافروشان شروع شده، دولت و عوامل پادوی آنرا به وحشت انداخته است. به نظر نمی رسد دولتیان قادر باشند مطالبات بازاریان را همچون مطالبات کارگران کارخانه ها از سر خود باز کنند و یا با قلداری و ضرب و شتم آنها را وادار به تمکین نمایند. این بحران روز بروز گسترده تر می شود و می رود تا دولت امام زمانی که با فروش نفت با بالاترین قیمت توانسته خود را تا کنون تحمیل کند را با چالش جدی روبرو سازد.

فراسوی خبر ۱۸ مهر

اعتصاب بازاریان به ویژه صنف پلافروشان می رود تا برای دولت امام زمانی احمدی نژاد دردسر ساز شود. این اعتصاب در اعتراض به قانون مالیات بر ارزش افزوده، از بازار پلافروشان اصفهان شروع شد. بازاریان اصفهان که اکنون پنجمین روز اعتصاب خود را با تعطیلی بازار پشت سر گذاشته اند، با برگزاری تجمع در برابر نهادهای حکومتی خواستار توقف قانون جدید مالیاتی شدند.

روز سه شنبه حدود ۳ هزار بازاری اصفهانی در مقابل استانداری اصفهان تجمع کردند. این گروه پس از مدت کوتاهی کانون تجمع خود را به سازمان امور مالیاتی استان و پس از آن بازار انتقال دادند. در ادامه، این اعتصاب به شهرهای دیگر گسترش یافت و طبق گزارشات، بازار شهرهای مشهد، تبریز، شیراز و تهران به آنان پیوستند و کرکره های خود را پایین کشیدند.

همزمان، اصناف دیگر نیز اعلام کرده اند که در صورت بی توجهی دولت به خواسته اعتصابیون آنان نیز اقدام به تعطیلی و پیوستن به صف اعتصاب خواهند کرد. خبر گسترش اعتصاب به اصناف دیگر، عوامل دولتی را که تا کنون سعی در فرافکنی می کردند هراسان کرده است. در همین رابطه محمد آزاد، رئیس دوره دوم شورای اصناف کشور به خبرنگاران می گوید: "ما به دنبال آن هستیم تا این قانون یک سال به تعویق بیفتد. برای این کار در حال مذاکره با سازمان امور مالیاتی هستیم" و در ادامه می افزاید: "اعتراض در برخی شهرها کم کم جنبه سیاسی پیدا می کند که این موضوع نگران کننده است."

این در حالی است که سخنگوی سازمان امور مالیاتی اعلام کرد این سازمان از مواضع سابق خود عدول نخواهد کرد.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم